

همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
سرمدیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۷۸۸۶۴-۴۸۵۳
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۳۳۵/۱۳۹ رده بندی کنفرانس: ن ۶۰۳/۲

بررسی مصادره اموال در قوانین جزایی

میلاد میوه یان

چکیده

مالکیت حقی است برای بشر تا او بتواند بدون دغدغه و با ازادگی زندگی خود را به سربرد و شخصیت خود را بسط دهد. مالکیت جز فطرت و غریزه انسان است. مالک می تواند با هر شیوه ای که مایل باشد و با هر انگیزه ای که دارد از عین مال خود بهره مند گردد. یان رابی استفاده قرار دهد. از طرفی برای در اجتماع زیستن، آدمیان به تجربه و فراست دریافتند که چنانچه هر کس بخواهد بدون هیچ قید و بندی مطابق میل خود عمل کند آرامش اجتماعی و نظم عمومی برقرار نخواهد گردید. زیرا با توجه به خواسته ها و تمایلات لایتناهی بشری بلا شک حقوق و آزادی دیگران نقض میگردید و چه بسا تعارض و تقابل همیشگی حقوق این افراد موجب نابودی بشریت می گردید. از این رو برای هم زیستی مسالمت آمیز و حرکت به سوی تکامل به ناچار رعایت برخی از اصول و قواعد در جامعه خواه بطور صریح خواه بطور ضمنی مورد توافق آنان قرار گرفت. در صورت تخطی و سرپیچی از این قواعد و مقررات هم ضمانت اجرایی به صورت مجازات های مختلف اعمال می گردید. بدین سان پایه حقوق کیفری بر قرارداد اجتماعی شکل گرفت و افراد جامعه به رعایت قواعد اخلاقی مذهبی اجتماعی اقتصادی و... که معمولاً بصورت مدون درمی آمد، خو گرفته و عادت می کردند این همان اصل قرارداد اجتماعی است که ژان ژاک روسو بیان گر آن بود.

واژگان کلیدی: مصادره اموال، ضبط اموال، جرایم، حبس، نظم عمومی

بخش اول: تعریف و مفهوم وجایگاه ضبط اموال

بند اول ضبط اموال از لحاظ هدف وجایگاه

همانگونه که در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی تصریح شده است، هدف از مجازات‌های بازدارنده، حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع است. از اینرو حکومت اسلامی بنا به مصالحی انجام یا ترک افعالی را جرم محسوب نموده و برای ضمانت اجرای این تکالیف و الزامات، مجازات مقرر داشته است و زمانی هم که احساس کند نظم و مصلحت جامعه بدون الزام قانونی تأمین می‌گردد، مجاز به حذف عناوین جزایی تقنینی خود می‌باشد؛ مانند زایل نمودن وصف کیفری از چک بلامحل، درحالی‌که مجازات‌های تعزیری واجد چنین خصیصه‌ای نبوده و جرم‌انگاری یا جرم‌زدایی آنها از صلاحیت و اختیار حاکم خارج است و تابع مقتضیات و مصالح نمی‌باشند. آنچه مسلم می‌باشد این است که مجازات‌های بازدارنده از حیث ماهیت و هدف با تعزیرات شرعی متفاوت می‌باشد و از این رو نمی‌توان آن را به عنوان قسمی از تعزیرات شرعی معرفی نمود. واضح است که هدف از تعزیرات شرعی، جلوگیری از ارتکاب محرمات و ترک واجبات الهی است، در حالی که هدف از تدوین مجازات‌های بازدارنده، حفظ نظم و مصلحت اجتماع می‌باشد. از سوی دیگر، وصف مجرمانه در جرایم مستوجب تعزیر شرعی، وصف ابدی و زایل نشدنی است؛ چه آن که حرام الهی همواره حرام تلقی می‌شود؛ اما مجازات‌های بازدارنده و جرایم موضوع آن براساس مصالح جامعه در تغییر بوده و چه بسا با زوال مصلحت، وصف مجرمانه آن نیز زایل شود. کیفر ضبط و مصادره اموال عبارت است از زیان وارده نسبت به اموال نامشروع متهم به حکم قانون و توسط مراجع قضائی. معمولاً ضبط مال در مراجعه تحقیق و مصادره اموال با صدور حکم دادگاه است. مراجع قضائی باید بر حسب مورد در صورت صدور قرار منع تعقیب، صدور حکم مبتنی بر محکومیت یا برائت، نسبت به اشیاء و اموالی

که دلیل جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده تعیین تکلیف نماید که مسترد یا ضبط یا معدوم شود. (ماده ۱۰ ق.م.ا) به طور مثال، در اجرای ماده ۶۴۰ ق.م.ا. نوشته، طرح، گراور، نقاشی، تصاویر، مطبوعات، اعلانات، علائم، فیلم، نوار سینما و به طور کلی هر چیز که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار نماید، دادگاه علاوه بر مجازات وارد یا صادر کننده یا کاسب چنین معاملاتی یا انتشار دهنده باید در اجرای تبصره ۲ ماده قانون مزبور حکم ضبط و محو آثار اشیاء مورد بحث را بدهد و سپس جهت استفاده لازم به دستگاه دولتی ذی ربط تحویل دهد.

بند دوم: ضبط در لغت

ضبط در ریشه «ضبط» به معنای گرفت، نگهداشت، دستگیر کرد، جلوگیری کرد، پیروز شده، غلبه یافت، توقیف کرد و مصادره کرده آمده است.^۱

درفر هنگ عمید، ضبط به فتحه ضاد به معنای نگاه داشتن، حفظ کردن، محکم کردن، نگهداری، بایگانی و ضابط به معنی نگاهدارنده و حفظ کننده آمده است.^۲

در کتاب ترمینولوژی حقوق در بیان معنی و تعریف ضبط آمده است:

در علم درایه ضبط به معنی نگهداری حفظی یا کتبی حدیث است از حال سماع تا زمان اظهار و اداء و بیان و در حقوق اداری عمل بایگانی است.^۳

در کتاب مبسوط در ترمینولوژی حقوق عبارت ضبط جاری و ضبط خاص به معانی فوق الذکر افزوده شده و معانی زیر نیز ذکر شده است:

^۱ - حمید محمدی، ضبط مصادره و استرداد اموال چاپ اول انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۵، ص ۵۱۲.

^۲ - حسن عمید، فرهنگ عمید، چاپ پنجم

^۳ - دکتر محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲، ص ۲۱۲.

«ضبط جاری بایگانی پرونده‌هایی است که کار راجع به آنها هنوز پایان نیافته و گرنه آن را ضبط راکد گویند و ضبط خاص مصادره کردن اموال و ضبط کردن آنها جزو املاک خاص سلطان کردن می‌باشد».^۱

ضبط در لغت به معنی گرفتن و نگهداشتن به زور و اجبار، ضبط زمین به معنی توقیف آن و به معنی به زور گرفتن و توقیف کردن چیزی است، در اصطلاح ضابطین هم به بخشی از سربازان حاکم در قدیم گفته می‌شد که وظیفه جمع و نگهداری و حفظ اموال و احضار مجرمین و امثال آن را در دارالحکومه به عهده داشته‌اند و ضابط به معنای گیرنده و نگهدارنده آمده است.^۲

در فرهنگ معین نیز ضبط به معنای حفظ کردن و نگاهداشتن و تصرف کردن و در قبضه آورده و نگهداری و ضبط کردن به معنای حفظ کردن و تصرف کردن و به ملکیت گرفتن و بایگانی کردن آمده است.^۳

بنابراین ضبط در لغت به معنای گرفتن نگاهداشتن، دستگیر کردن، جلوگیری کردن، پیروز شدن، غلبه کردن توقیف کردن و مصادره کردن، نگاهداشتن و تصرف کردن می‌باشد.

بند سوم: ضبط در اصطلاح حقوقی

در حقوق جزا و در قوانین جزائی واژه ضبط به دو طریق تبیین گردیده است: یکی طریق انشائی، بدین معنی که طوری در کتابت و انشاء مفاد قانون و یا نوشته حقوقی از واژه

^۱- دکتر محمد جعفر لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق چاپ اول کتابخانه گنج دانش ۱۳۷۸ ص ۲۳۲.

^۲- حمید محمدی، منبع قبلی، ص ۵۱.

^۳- دکتر محمد معین، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲.

ضبط استفاده شده به وضوح به معنی توقیف موقت و یا دائم از آن استنباط می گردد، مثل مفهوم واژه ضبط در صدر و ذیل ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی.

دوم به طریق اعلامی که قانونگذار یا دانشمند حقوق ترجیح داده که به جای تبیین انشائی از واژه خاص استفاده کنند ولذا از واژه ای که معنی ضبط دائم شیء را می رساند بکار میگیرند که همان اصطلاح مصادره مال می باشد^۱، که در این رساله هم بیشتر طریقه ی اعلامی مورد استفاده قرار گرفته و به مفهوم واژه توجه گردیده است.

هر چند برخی از نویسندگان حقوقی ضبط را مترادف با مصادره دانسته اند که به معنای توقیف واخذ مال توسط دولت بکار رفته است^۲ همچنین کیفر ضبط و مصادره اموال را بطور کلی تعریف نموده اند که عبارت است از زیان وارده نسبت به اموال نامشروع متهم به حکم قانون و توسط مراجع قضائی. در تعریف ضبط از نظر حقوقی می توان گفت، ضبط عبارت است از توقیف مال موجود کشف شده، حاصل از جرم کسی به طور موقت و بدون حق برداشت، که در اموال و اشیاء مربوط به ارتکاب جرم یا اموال حاصل از جرم و به موجب دستور یا قرار و یا حکم مقام صلاحیت دار قانونی صورت می گیرد و موکول به استرداد به مالک و متصرف قانونی آن می باشد. ولذا نفع و حقوق مالک و متصرف قانوناً محفوظ و در مدت توقیف مال در نزد ضابط به عنوان امانت خواهد بود. ضبط ممکن است شامل جزئی یا قسمتی یا تمام اموال شخص باشد.

ضبط در قانون الحاق به کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان گردان مصوب ۳ آذر ۱۳۷۰ در بند ج ماده یک چنین تعریف شده

۱- حمید محمدی، منبع قبلی ص ۷۹.

۲- حمید محمدی، منبع قبلی ص ۸۵.

است: ضبط که در موارد مقتضی شامل جرمه می گردد به معنای محرومیت دائم از ملکیت به موجب دستور صادره از یک دادگاه و یا مرجع صالح دیگر می باشد.

در حقوق جزای انگلیس واژه Seize به معنای ضبط نمودن اموال آمده است و در تعریف Seizure گفته شده: عمل توقیف تصرفات مالکانه (در اموال یا اشیاء) بخاطر نقض قانون یا به دلیل اجرای حکم را گویند. این عبارت دلالت دارد بر ضبط یا توقیف چیزی از تصرف شخص یا اشخاص دیگر بطور مستقیم یا غیر مستقیم. عبارت Confiscation به معنای ضبط و توقیف مال و مال مصادره شده آمده است. واژه ی ضبط در قوانین جزایی ایران در مفاهیم و معانی مختلفی به کار رفته است که بطور خلاصه می توان گفت: ضبط در قوانین جزایی کشورمان به معانی ذیل آمده است: به معنای مصادره اموال، توقیف و بازداشت موقت اشیاء و اموال، جرمه، جلوگیری، تعطیل و بستن موسسه و... که با استناد به مواد قانونی ذکر می گردند:

الف) ضبط به معنی «مصادره اموال»

ماده ۴ قانون تشدید مجازات م.ا.ا.ک مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر داشته: «کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزد علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیر منقول که از طریق رشوه کسب کرده اند به نفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و... و در ماده واحده لایحه قانونی مربوط به اسکناس هائی که بطور غیر قانونی وارد کشور می شوند مصوب ۱۳۹۵ که مقرر داشته: «و ورود اسکناس رایج کشور مازاد بر ۲۰۰۰ ریال به هر صورت به کشور ممنوع است، متخلفین علاوه بر ضبط عین اسکناس به بانک مرکزی ایران به...» که به آسانی از واژه

ی ضبط مذکور در موارد فوق معنای توقیف دائم و تصرف و به ملکیت درآوردن شیء برای همیشه یا سلب مالکیت از مالک و به اصطلاح «مصادره» مستفاد می گردد. البته لازم به ذکر است که اصولاً ضبط به معنای مصادره صرفاً از ناحیه دادگاه امکان پذیر است نه دادسرا. مطابق ماده ۱۰ ق. م. فقط در صورت قرار منع پیگرد یا موقوفی تعقیب دادستان موظف به تعیین تکلیف اموال مکشوفه می باشد و در صورت صدور قرار مجرمیت تعیین تکلیف با دادگاه است ولی دادگاه ها به این بهانه که دادگاه فقط در محدوده کیفرخواست مجاز به رسیدگی است از تعیین تکلیف آلات جرم خودداری می نمایند، حال اگر در کیفرخواست از این جهت تقاضائی نشده باشد تعیین تکلیف اموال مزبور با کدام مرجع است؟ همچنین اگر نظر دادسرا به ضبط باشد آیا رأساً می تواند ضبط نماید یا دادگاه باید حکم به ضبط بدهد؟

الف: مستفاد از ماده ۱۰۷ قانون آئین دادرسی کیفری آن است که مالی که در جریان تحقیقات کشف گردیده است باید به دستور بازپرس یا دادستان به کسی که مال از وی سرقت و یا اخذ شده، مسترد شود مگر اینکه وجود آنها برای دادرسی لازم باشد اما اشیائی که باید قانوناً ضبط یا معدوم شوند از شمول این ماده مستثنی هستند.

ب: حسب ماده ۱۳ از قانون اقدامات تأمینی مصوب ۳۹، دستور ضبط اشیائی که آلت جرم بوده و یا در نتیجه جرم حاصل شده باشند حسب تقاضای دادستان و با حکم دادگاه صادر می شود.

ج: طبق ماده ۱۰ از قانون مجازات اسلامی در صورت صدور قرار منع پیگرد یا موقوفی تعقیب، بازپرس یا دادستان باید تکلیف اشیاء تحصیل شده یا کشف شده را معین کند که بایستی مسترد، ضبط یا معدوم شوند که در این صورت اختیار استرداد یا معدوم نمودن اشیاء

را دارد اما در باب ضبط، این دادگاه است که بایستی تکلیف اموال یا اشیاء را معین نماید چون حسب قسمت اخیر همان ماده فقط در باب ضبط اموال است که دادگاه باید حکم مخصوص صادر کند.

نتیجه آنکه: در صورت صدور کیفرخواست حسب ماده ۱۰ فوق‌الذکر از قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۰۷ قانون آئین دادرسی کیفری و ماده ۱۳ قانون اقدامات تأمینی دادگاه مکلف است تکلیف آلات و ادوات جرم را معین کند و چنانچه نظر دادسرا بر ضبط باشد نمی‌تواند رأساً نسبت به ضبط مال اقدام کند و بایستی مراتب را به دادگاه محول کند.

ب) ضبط به معنای توقیف و بازداشت موقت اشیاء و اموال

ضبط به معنای توقیف و بازداشت موقت اموال و اشیاء اغلب در مرحله کشف و تحقیق جرم از سوی ضابطین عدلیه و گاهی در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا و دادگاه صورت می‌گیرد. ماده ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۱۱ و قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری قانون یاد شده نیز به توقیف موقت اشاره کرده که در انتهای پایان نامه مفاد این مواد را بطور کامل خواهم نوشت.

ج) ضبط به معنای جریمه

در این موارد ضبط اموال یا اشیاء به عنوان جریمه انجام می‌گیرد، جریمه نوعی مجازات مالی است که اصولاً تابع کلیه قواعد مربوط به حقوق جزاست. تبصره یک ماده ۵ قانون نحوه ی رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباسهایی که استفاده از آنها در ملاعام خلاف شرع است و یاعقّت عمومی را جریحه دار میکند مصوب ۲۸ اسفند ۱۳۶۵ مقرر میداشت «وسایل ضبط و تکثیر نوار و... پس از پاک کردن صدا و تصاویر مبتذل به عنوان جریمه ضبط می‌شود و توسط دادستان در اختیار دولت قرار می‌گیرد تا مطابق آئین نامه ای

که به تصویب هیئت دولت می رسد در اختیار مرکز علمی آموزشی و فرهنگی قرار گیرد» قانون اصلاح ماده ۶۰ والحاق دو تبصره به آن و اصلاح ماده ۶۲ قانون خدمت وظیفه عمومی مرتکب را علاوه بر یک تا ده سال به ضبط اموالی که از طریق رشوه کسب کرده بود محکوم کرده بود. و در تبصره ۲ از ضبط بعنوان جریمه سخن به میان آورده بود.

د) ضبط به معنای ممانعت از ادامه ی عمل

در برخی از مواد قانونی، مقام قضائی می تواند از ادامه انجام عملی جلوگیری نموده و دستور به توقیف موقت آن دهد.

از جمله تبصره ۳ ماده ۲۳ قانون مطبوعات: در صورتی که نشریه از درج پاسخ امتناع ورزد یا پاسخ را منتشر نسازد شاکی می تواند به دادستان عمومی شکایت کند و دادستان در صورت احراز صحت شکایت جهت نشر پاسخ به نشریه اخطار می کند و هرگاه این اخطار موثر واقع نشود پرونده را پس از دستور توقیف نشریه که مدت آن حداکثر از ده روز تجاوز نخواهد کرد، به دادگاه ارسال می کند، و با تبصره ماده ۳۱ قانون فوق الذکر اشعار می دارد: در مورد مواد ۳۱، ۳۰ تازمانی که پرونده در مرحله تحقیق و رسیدگی است، نشریه مورد شکایت حق ندارد نسبت به مورد رسیدگی مطلبی نشر دهد، در صورت تخلف، دادستان عمومی باید قبل از ختم تحقیقات حکم توقیف نشریه را صادر کند، این توقیف شامل اولین شماره بعد از ابلاغ می شود و در صورت تکرار تا موقع صدور رای دادگاه از انتشار نشریه جلوگیری می شود.

همچنین در تبصره ۱ ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ آمده است:

«رسیدگی به جرائم فوق الذکر خارج از نوبت به عمل می آید و مقام قضائی با تنظیم صورت مجلس دستور متوقف ماندن عملیات متجاوز را تا صدور حکم قطعی خواهد داد»

ماده ۹ قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۶ دی ماه ۱۳۵۲: «مراجع قضائی مکلفند ضمن رسیدگی به شکایات شاکی خصوصی به تقاضای او نسبت به جلوگیری از نشر و پخش و عرضه و عرضه کتب و نشریات و آثار صوتی موضوع شکایت و ضبط آن تصمیم مقتضی اتخاذ کنند»

ماده ۴۹ قانون حمایت حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۱ دی ماه ۱۳۴۸: «مراجع قضائی ضمن رسیدگی به شکایت شاکی خصوصی می توانند نسبت به جلوگیری از نشر و پخش و عرضه آثار مورد شکایت و ضبط دستور لازم به ضابطین دادگستری بدهند».

بخش دوم: تعریف و معنای مصادره اموال

بند اول: مصادره در لغت

مصادره مصدر عربی باب مفاعله از ریشه صدر به معنی انصراف و برگشت دادن، در فرهنگ فارسی عمید، مصادره به معنای مال کسی را به زور ضبط کردن، جریمه و تاوان گرفتن و بازگیری آمده است.^۱ مصادره در لغت به معنی مطالبه مال است و در اصطلاح زبان فارسی مطالبه و گرفتن مال به وسیله دولت از غیر طرق قانونی و با طرق متعارف را گویند.

واژه مصادره اموال در زبان فارسی در معانی زیر به کار رفته:

- ۱- تاوان، تاوان‌گیری، مطالبه مال به زور یا به سبب ارتکاب گناه، اخذ جریمه.
- ۲- ضبط کردن دارائی کسی که مرتکب جرمی که مرتکب شده یا دزدی که سبب به دست آمدن آن دارائی شده است.

^۱ - حسن عمید، فرهنگ عمید، تهران انتشارات جاویدان چاپ نهم ۱۳۵۶ ص ۹۷۹.

۳- مصادره در اصطلاح مستوفیان، ضبط اموال عامل است در ازای مالی که در ضمان داشته شده است (لغت نامه دهخدا ذیل «مصادره»).

۴- مطالبه مال^۱.

واژه مصادره در زبان عربی در معانی ذیل بکار رفته شده است: گرفتن یک چیز یا قدرت حکومتی و ضبط املاک دو نمونه از موارد کاربرد این اصطلاح عبارتند از:

- المصادره فی القانون: ضبط اموال خصوصی دیگران به وسیله دولت براساس قانون یا براساس حکم دادگاه.

- مصادره فی الاملاک: مصادره و ضبط املاک^۲.

بند دوم: مصادره در اصطلاح حقوقی

در اصطلاح حقوقی منظور از مصادره این است که دولت از تمام یا قسمتی از اموال فردی شخص سلب مالکیت کند و خود آن اموال را در اختیار گیرد.^۳

دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی در توقیف مال آورده است: «توقیف مال عبارت است از سلب آزادی از مال شخص و در اختیار گرفتن آن در مدت معین یا نامحدود، به طوریکه در زمان آن حالت انتظار ترخیص وجود داشته باشد و اگر حالت انتظار و ترخیص وجود نداشته باشد آن را ضبط یا مصادره اموال گویند^۴.

^۱- دکتر محمد عیسی تفرشی، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکتهای تجاری، جلد اول، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۴۶.

^۲- دکتر محمد عیسی تفرشی، منبع قبلی ص ۴۵۶.

^۳- دکتر حمید بهرامی احمدی، سوء استفاده از حق، انتشارات اطلاعات تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۷۳.

^۴- دکتر محمد جعفر لنگرودی، منبع قبلی ص ۴۱۴.

بنابراین مصادره اموال یعنی ضبط تمام یا بخشی از اموال متهم به نفع دولت. البته بدیهی است صدر حکم مذکور به اعتبار آثار حقوقی آن در شأن دادگاه می باشد. شایان ذکر است که ایشان در کتاب مبسوط ترمینولوژی حقوق ضمن توجه دادن مخاطب به مفاهیم و تعاریف مذکور، نکات مبسوطی را در جهت تشریح و تبیین ماهیت حقوقی و اجرایی واژه مصادره اموال بیان نمودند که به لحاظ اهمیت آن عیناً نقل و درج می شود:

مصادره: مصادره یا ضبط دیوان مجازاتی است از سنج جریمه های مالی که اگر مسبوق به محاکمه قاضی عادل و صدور حکم باشد می توان زیر عنوان تعزیر قرار گیرد. اگر بدون محاکمه باشد سندی از شریعت مطهره بر آن نیست. غزالی آن را منع کرد و مؤلف کتاب سلوک الملوک که دستگاه عییدالله خان اوزبک بود گفته است که مصادره حرام محض است و هیچ گاه شرع آن را مباح نکرده است و هیچ اجتهادی آن را تجویز ننموده است و متحمل آن کافر است و هر که با او دادوستد کند فاسق است.

با این مقدمه ماهیت حقوقی مصادره روشن نمی گردد پس باید مواردی را ذکر نمود:

اول- مشخص نیست که مال منقول باشد یا نه! از اعیان باشد یا نه!

دوم- اخذ مال به توسط دولت (دیوان) صورت گیرد. آنرا ضبط دیوان هم گفته اند. اخذ از طرف غیر دولت باشد عنوان مصادره را ندارد. یا غضب است یا نهب است و امثال اینها.

سوم- دستاویز اخذ آن مال، وقوع تخلفی از متصرف آن مال باشد خواه تخلف اداری باشد خواه جرمی از جرم ها (مال مانند اختلاس یا غیر مال مانند اعمال نفوذ و سوء استفاده از قدرت) ذکر این عنصر محمول بر اغلب است زیرا مصادره بی جرم هم گاه رخ می دهد.

چهارم- مال از متصرف، مسبوق به محاکمه و اعمال ادله شرعی مستند قضاء قاضی نباشد. استرداد اموال مصوب از بنی امیه که حضرت علی (ع) در صدد آن بود و در نهج البلاغه

به آن اشاره رفته است به یقین مستند به ادله شرعی (مثلاً علم قاضی) بوده است پس آن را مصداق نباید شمرد به وجه من الوجوه. اما پس از محاکمه و صدور حکم، دادن عنوان تعزیر (به صورت جریمه مالی) با رعایت اصول مقرر در شرع شاید خالی از اشکال باشد. مصدر فارسی مصادره، مصادره کردن آمده است.

مصادره اموال، اصطلاح تفصیلی مصادره است. ابوریحان بیرونی درباره ی هند و حقوق برهما می نویسد که برهما اگر جرم کند و قصاص نشود ولی اموال او باید مصادره شود و باید تبعید شود. صاحب جواهر الکلام مظالم و مصادره را در سیاق واحد آورده و گفته است:

الخمس بعد المؤنه: «وفی البیان مؤنه سنه له ولعیاله ومنها قضاء دیونه وحجّه وغزوه ومایتوبه من الظلم او مصادره...»^۱.

بنابراین در تدقیق در نظریه صاحب کتاب مبسوط در ترمینولوژی حقوق به سادگی می توان به ماهیت جزائی و حقوقی مصادره پی برد. در حقوق جزای انگلیس عبارت Confiscation به معنای مصادره کردن دائمی اموال به نفع دولت می باشد.^۲

مصادره اموال بعنوان یکی از منابع تأمین مالی دولت نیز قابل بررسی و مطالعه است. دولت ها در طول تاریخ سعی داشته اند به طریق قانونی و یا جانشین کردن این نوع از مجازات به جای مجازات های سالب آزادی علاوه بر کاهش هزینه های مربوط به زندان و زندانیان، مقداری از هزینه های خود را از این طریق جبران نمایند.^۳

^۱ - دکتر محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چاپ پنجم چاپ اول کتابخانه گنج دانش ۱۳۷۷، ص ۱۳۷۴ الی ۲۳۷۹

^۲ - محمود رضائی نوری، فرهنگ حقوقی نوین ص ۱۵۹

^۳ - حمید محمدی، تحلیل مواد ۱۰ قانون مجازات اسلامی، قانون آئین دادرسی کیفری، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، سال تحصیلی ۷۹، ۷۳ ص ۳۷۲

پس می‌توان گفت: ضبط اموال عبارت است از گرفتن و نگاهداشتن و توقیف موقت اموال که حاصل و ناشی از جرم کسی بدون حق برداشت و به موجب رأی و دستور مقام صلاحیت‌دار قانونی که ممکن است شامل تمام یا قسمتی از مال شود.

مصادره اموال عبارت است از اخذ، ضبط و تملک و تصرف مال کسی بطور دائم و یا حق برداشت آن به نفع مالک اصلی و یا به نفع بیت المال یا به نفع دولت که به موجب حکم مقام صلاحیت‌دار قانونی صورت می‌گیرد و ممکن است شامل همه یا قسمتی از اموال موجود و حاصل از جرم کسی شود.

به علاوه عبارت Requisition نیز به معنای مصادره یا ضبط اموال توسط دولت آمده است.^۱

بند سوم: وجه تمایز میان ضبط و مصادره اموال

برخی از حقوق‌دانان و نویسندگان حقوق ضبط و مصادره را به یک معنا و مترادف می‌دانند چنانچه گفته‌اند: «ضبط در معنای توقیف و اخذ مال توسط دولت بکار گرفته و عمدتاً با مصادره مترادف می‌باشد. کشف مقدمه ضبط بوده و با مصادره و ضبط یک معنی را نمی‌دهد»^۲

حتی برخی از حقوق‌دانان در تبیین و تشریح انواع مجازات‌های مالی یکی از مجازات‌های مالی را ضبط یا مصادره دانسته و در تعریف آن آورده‌اند (مصادره یا ضبط اموال،

^۱ - Black. M.A. Henry cambell ,Black,s law dictionary,p,673 -

^۲ - سید عباس جزایری، منبع قبلی ص ۲۹.

مجازات عینی است که به بخشی یا کلیه اموال موجود در زمان ارتکاب جرم تعلق می گیرد.^۱

ولی باید گفت: هر چند در استعمال حقوقی دو واژه ی ضبط و مصادره گاهی مترادف هم بکار می روند، اما از نظر طبیعت لغوی ضبط، توقیف و نگهداری مال به ملایمت و توأم با امید به برگرداندن به ید و محل و وضع و جایگاه قبلی است و مصادره توقیف مالی به قهر و جبر و برای همیشه است. برای استنباط از موهوم لغوی در واژه ضبط به معنی توقیف موقت، ارجاع و بازگرداندن مال با توجه به اینکه از دست مالک آن اخذ و نگهداشته شده، مطرح است ولی در واژه ی مصادره به معنی اخذ و ضبط دائم مال مفهوم اخذ مال از دست غیر مالک و ارجاع آن به ید اصلی و جایگاه اصلی یعنی برگرداندن مال از دست دارنده ی غیر مستحق به ید مستحق مطرح است.^۲ با توجه به مورد در معنی توقیف موقت موضوع، ضبط، و وصف مجازات ندارد بلکه بیشتر به عنوان یک اقدام تأمینی و احتیاطی در جهت پیشگیری از ارتکاب جرم و ادامه آثار و تبعات جرم صورت می گیرد و لیکن در معنای دوم یعنی توقیف همیشگی مال وصف جزایی «مصادره» ظاهر است. بنابراین از دیدگاه حقوق جنائی، توقیف مال (ضبط) وجه افتراق آن با مصادره مجازات بودن مصادره می باشد.

بند چهارم: مبانی و سابقه تاریخی ضبط اموال

در این گفتار در ابتدا سابقه تاریخی ضبط و مصادره اموال به عنوان مجازات و کیفر عمل به ترتیب در تاریخ دنیا، تاریخ ایران باستان و تاریخ اسلام بررسی می شود و سپس مبانی

^۱ - دکتر محمد صالح ولیدی منبع قبلی ص ۵۴

^۲ - حمید محمدی، منبع قبلی ص ۷۴.

قانونی ضبط و مصادره اموال در قوانین جزایی ایران در قبل از انقلاب اسلامی سال ۱۳۷۵ و بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۷۵ بررسی می‌شود.

الف) سابقه ی تاریخی ضبط اموال در دنیا

ضبط اموال در تاریخ قدمتی بسیار دیرینه دارد و از گذشته ای بسیار دور به عنوان مجازات ضمانت اجرای اعمال مجرمانه اعمال می‌شده است.

چنانچه در کتاب «سرگذشت قانون» تألیف علی پاشا صالح آمده است: «سندی مربوط به تقریباً ۲۴۰۰ سال پیش از میلاد به دست آمده که در لاگاش دادگاهی خواسته بوده، حکم ضبط اموال را صادر کند تعطیل شده.^۱

«در حقوق روم اموال کسانی که برضد استقلال و امنیت کشور قیام می‌کردند و یا به جرایم جنائی مهمی از این قبیل محکوم می‌شدند، مصادره می‌شد و به دولت تعلق می‌گرفت.

مصادره اموال قدمتی هم پایه ی احساس دیرینه ی زیاده خواهی و جاه طلبی در تاریخ دارد و از دوران باستان و از دیرباز به عنوان تنبیه و به انگیزه های مختلف از سوی فرمان روایان درپاره ی گناهکاران یا مغلوبین و دشمنان به بهانه ی مجازات آنها اعمال و اجرا می‌شده است.

ارسطو که در سال ۳۶۷ قبل از میلاد مبادرت به تدوین کتاب سیاست نموده پس از پرداختن به قوای سه گانه و شرح حدود وظایف هر کدام در دولت، از جمله مناسبی که در قوه ی قضائیه برمی شمارد، منسب ضبط اموال است او در بخش دهم سیاست در بحث از

^۱ - علی پاشا صالح، سرگذشت قانون، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۹۲.

قوای سه گانه و حدود آنها نوشته: «...دومین آنها مربوط است به مجریان قانون و شرایط و صلاحیت و روش انتخاب آن و سومین قدرت کارهای دادرسی را در بر می گیرد. تصمیم در باره ی تصمیم در باره صلح و جنگ، بستن یا گسستن پیمان ها، وضع و نسخ قوانین، صدور حکم اعدام و تبعید گنهکاران و ضبط اموال.... مقامی مخصوص برای اجرای احکام اعدام و ضبط اموال وجود دارد...»

پس از میلاد حضرت مسیح و در قوانین کلیسایی، امپراطور در رأس کلیسا قرار داشته و علاوه بر مجازات خاص ملحدان، بدعت گذاران و مجرمان به شکنجه، در آتش سوزاندن نفی بلد و...، تمامی اموال آنها ضبط و مصادره می گشت.

در تاریخ معاصر و در کشورهای کمونیستی روسیه اولین کسی که هم با مصادره اراضی و اموال و مالکین و استقرار واحدهای زراعی بزرگ دولتی جمله خشونت آمیز را شروع کرد و هم با چشیدن بحران های شدید و با تجدید قشر دهقانان مرفه به نام کولاک بازگشت مجدد را اجازه داد، شخص لنین بوده.^۱

بنابراین این نوع کیفر و ضمانت اجراء دارای سابقه ی تاریخی بسیار است که تقریباً از حدود ۲۴۰۰ قبل از میلاد توسط هیئت حاکمه اعمال می شده و در حال حاضر نیز در قوانین جزائی اکثر کشورها بطوریکه در فصول آتیه روشن خواهد شد، پیش بینی شده است.

ب) ضبط اموال در ایران باستان

«در ایران باستان یکی از راه های انتقال اموال از مالکیت افراد به حکومت، ضبط اموال فردی بود که مرتکب خیانت و سایر جرایم خطرناک شده بودند. اموال آدم کشان و کفار و جادوگران ممکن بود برای استفاده دولت، مقامات مذهبی، اشخاص زیان دیده، اشخاصی

^۱ - حمید محمدی، منبع قبلی ص ۲۹.

که در کشف جرایم مفید واقع شده بودند و یا به نفع اشخاصی که نسبت به عامه مردم خدمت و احسانی کرده بودند، مصادره شود. یا آنکه معمولاً اموال قاتلین از طریق تشریفات قانونی عادی به نفع دولت مصادره می شد لیکن شواهدی دال بر آن است که در صورت لزوم تمام یا قسمتی از این اموال برای تأمین معاش زن و فرزندان قاتل به آنان مسترد می شده با این وصف قانون در این مورد حقی برای زن و فرزندان قائل نشده بود و این ظاهر آن جهت بود که هرگونه میل به قتل را در افراد از میان ببرد. کفار پیش از آنکه دشمن دین تلقی شوند، خصم دولت به حساب می آمدند از این رو «دستورنامه ای که محتملاً متعلق به خسرو فاتح بود مقرر می داشت که اموال شخصی که به بدعت در دین عقیده دارد یا آن را تعلیم می دهد و به نفع حکومت شاهنشاهی مصادره شود. جادوگران بیش از هر کس به قربانیان سحر و جادو صدمه می رسانند از این جهت ایشان به اشخاص زیان دیده انتقال می یافت، لیکن در صورتیکه شخصی زیان دیده حیات نداشته و وراثتی به جای نگذاشته بود و یا از تصاحب اعمال جادوگر خودداری می کرد، ممکن بود این اموال به شاهدی که در اثبات گناه او به راستی و با صداقت کمک کرده بود، واگذار شود. اگر مرتهن در مال مرهون تصرف غیر مجاز می کرد و یا در آن اختلاس می نمود، دادگاهی که رسیدگی می کرد اگر از مردان تشکیل می شد وثیقه را به نفع مقامات دینی مصادره می کرد، لیکن معمولاً اگر سوءاستفاده از حق دردادگاه ثابت می شد، از پرداخت بدهی خود امتناع کند. گاهی اوقات نیز به مرتهن اجازه داده می شد که به جای از دست دادن کلیه طلب خود جریمه ای بپردازد.^۱

«قانون، فروش بردگان را به افرادی که اعتقادات ناهنجار داشتند منع کرده بوده بدین طریق اگر کسی چنین عملی می کرد قیمتی که در قبال برده دریافت کرده بود به منظور

^۱ - حمید محمدی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد منبع قبلی ص ۲۵۳.

مصارف خیریه عمومی مصادره می شد و ظاهراً برده نیز آزاد می گشت. بر طبق قوانین دین زردشت مقامات ذی صلاحیت می توانستند اموال را با پرداخت قیمت بازار، برای مصارف عمومی ضبط کنند. با این وصف چنان به نظر می رسد موانعی بزرگ در این راه گذارده شده بود تا نتوان اشیائی را که افراد بدان تعلق خاطر دارند از ایشان ضبط کنند. در عمل هم این نکته رعایت می شده است. چنانچه انوشیروان مجبور شد به پیر زنی که مجبور نبود کلبه ی خود را در مقابل قیمتی گزاف بفروش رساند اجازه دهد که این کلبه را در محوطه کاخ حفظ کند.^۱

ج) ضبط اموال در تاریخ اسلامی

بطوری که کتب و منابع تاریخ اسلام حکایت دارد در اسلام ضبط اموال سابقه دارد. نوشته اند که ضبط و مصادره اموال در اسلام از زمان خلفای راشدین شروع شده است.

«یعقوبی مورخ می نویسد که معاویه اولین کسی است که دستور ضبط و مصادره را صادر کرده».^۲

نمونه هایی از اعمال ضبط و مصادره اموال در تاریخ اسلام و به نقل از تاریخ تمدن اسلامی اشاره می شود «در زمان خلفای راشدین اگر والیان (عمال) از راه تجارت یا طریق دیگر اضافه بر حقوق سودی بدست می آورند خلفا نصف آن سود را به نفع بیت المال مصادره می کردند، چنانچه عمر یا والیان خود در کوفه و بصره و بحرین چنان کرد و این عمل را در آن زمان مقاسمه می گفتند» در زمان بنی امیه که مأمورین عالی رتبه دولت یا ظام وزور استبداد مردم را غارت می کردند مصادره به نام استخراج صورت می گرفت تا

^۱ - دکتر پرویز صالحی، مقدمه ماتیکان هزار دستان، مجله حقوق مردم، ش ۱۳۵۴، ص ۳۲.

^۲ - جعفر لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی، منبع قبل، ص ۳۷۵.

آن درجه که در اواخر حکومت بنی امیه (والی) که از کار برکنار می شد، دارائی او را حساب می کردند و آنچه دستشان می آمد از دارائی والی ضبط می نمودند.

در اوایل دولت عباسی مأمورین عالی رتبه از میان برادران و عموهای خلیفه انتخاب می شدند و از آن رو صحبت مصادره به میان می آمد، گرچه پاره ای از مأمورین قعاً نیک سیرت نبودند. سپس کاربردست سایرین افتاد و جور و بیداد و طمع ورزی آغاز گشت و خلفا دست به ضبط و مصادره اموال گشودند. منصور محلی را نام (بیت المال) نهاد و آنچه از مأمورین خود مصادره می کرد در آن محل جمع می کرد و از زمان مهدی آتش بیداد مأمورین به حدی شعله ور شد که مهدی «ه ۱۵-۱۶۹ هجری» و پس از آن هادی و هارون و مأمون تا «اواسط قرن سوم مرتب برای رسیدگی به مظالم و شکایات در روزهای معین جلوس می کردند و البته تمام شکایات از دست عمال و مأمورین بود.

موقعی هارون از وزیر خود یحیی برمکی راجع به علی ابن عیسی مشورت کرد که او را به فرمانروایی خراسان بفرستد به یحیی نظر مخالف داد، اما هارون به مخالفت وزیر توجه نکرد و علی ابن عیسی را به خراسان فرستاد و علی ابن عیسی در خراسان بیداد کرد و آنچه توانست اموال مردم را گرفت و هدیه های بسیاری از جامه و پارچه و مشک و برده و اسب، برای هارون فرستاد. هارون که هدیه های بی نظیر را دید به یحیی گفت: ای ابو علی (کینه ی یحیی ابوعلی بود) این همان والی است که با انتساب او مخالف بودی و ما برخلاف نظر تو فرستادیم و اکنون می بینی که مأموریت او چقدر پر برکت می باشد. یحیی گفت: ای خلیفه خدا جان مرا فدای تو کند اگرچه طبعاً میل دارم رایم درست باشد و در مشورت موفق باشم ولی بیشتر می خواهم که رأی خلیفه و الاثر و عملش بیشتر و نظرش صائب تر باشد و آنچه او می خواهد ناپسند نباشد...

اما آنچه را که این عامل ستمگر برای خلیفه فرستاده بیشترین را با زور و تعدی از مردمان شریف گرفته است والی اگر خلیفه اجازه دهد دو مقابل آن را از بازرگانان کرخ می ستانم هارون گفت: چطور؟ یحیی گفت: با جواهر فروش راجع به خرید جواهر صحبت کردیم من تا هفت میلیون درهم حاضر شدم، او راضی نشد.

اکنون دنبال او می فرستم که جعبه جواهری را برای تجدید نظر بیاورد و همین که آورد، منکر می شویم و باور نمی کنیم و فوراً هفت میلیون درهم استفاده می بریم و همین طور با یک دوتا تاجر دیگر رفتار می کنیم! این وضع عجیب نیست بدانیم که دارائی محمد ابن سلیمان والی بصره در زمان هارون الرشید پنجاه میلیون درهم نقد و املاک زیادی بود که روزی صد هزار درهم درآمد آن املاک می شد و نقدینه علی بن عیسی بن ماهان به هشتاد میلیون درهم رسید و هارون چاره ای جز مصادره آن همه دارائی به خاطرش نیامده و همه را ضبط کرد.

مصادره گاه پس از مرگ عامل «مانند مصادره اموال محمد بن - سلیمان» و گاه پیش از مرگ او مانند «مصادره اموال علی بن عیسی» انجام می گرفت، چنانچه هارون عیسی را از خراسان برداشته نقدینه و اموال منقول او را برصد و پنجاه شتر بار کرده و به بیت المال برد به استثنای سی میلیون درهم نقد که عیسی پسر علی بن عیسی در باغ عمارت خود واقع در بلخ پنهان کرده بود. ضبط اموال عمان چندان دوام نیافت چه به زودی عمال استقلالی برهم زده در در قلمرو خود فرمانروایی مطلق گشتند و سالانه مبلغ معینی به بغداد می فرستادند و غالباً هم نمی فرستادند در عوض مصادره اموال وزیران شیوع یافت خلفای اموال وزیران را مصادره می کردند تا بدان وسیله کسری بیت المال را جبران نمایند و این عمل را نوعی عدالت می دانستند که اموال عمومی را از وزیران گرفته به خزانه ی عمومی «بیت المال» برسانند. خلفای نخستین عباسی در آغاز اموال وزیران را نه از روی احتیاج بلکه برای

مجازات وزیران در مقابل گناهان سیاسی وامثال آن مصادره می کردند. مثلاً عبوسلمه خلال «مشهور به وزیر آل احمد» نخستین وزیر سفاح پول زیادی در راه استقرار خلافت عباسیان مصرف می کرد و همانطور که عبومسلم آنان را با شمشیر خود کمک کرد عبوسلمه پول می داد و چون به سفاح خبر دادند ابومسلم می خواهد خلافت را از عباسیان بازستاند، سفاح به ابومسلم اشاره کرد که کارش را بسازد. ابومسلم ابومسلم را بکشت و خلیفه دارائی ابوسلمه را ضبط کرد و پس از چندی منصور عباسی همان کار را با ابومسلم انجام داد. همین قسم هارون با برمکیان و معتصم با مروان رفتار نمود ولی معتصم بیشتر از نظر ضبط اموال، فضل را از پای در آورد، چه از خانه فضل یک میلیون دینار و مقداری ظروف و اسباب خانه که آن هم یک میلیون دینار می ارزید به دست معتصم افتاد. از آن پس که دوره ی انحطاط فرا رسید منظور از مصادره اموال وزیران فقط رفع احتیاج و تصرف دارائی آنان بوده است.

بخش سوم: در رابطه با ضبط اموال

در این فصل ابتدا به چند سوال از قبیل اینکه، آیا رعایت مستثنیات دین در مورد ضبط اموال الزامی است؟ آیا ضبط اموال قابل تخفیف است؟ آیا ضبط اموال قابل تعلیق است؟ جواب خواهیم داد و سپس در رابطه با نحوه ضبط سپرده خارجیان و ضبط اموال در آراء قضائی و نحوه ضبط اموال در خصوص شریک مال صحبت خواهیم کرد و بعد از آن آراء وحدت رویه در رابطه با ضبط اموال و همچنین نظریه های حقوقی در باره با آن در این فصل مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) نظریه های حقوقی

اموالی که در اجرای قانون تاسیس سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی در اختیار این سازمان قرار می گیرد چه زمان فروخته می شود و نحوه وصول وجه الکفاله یا اخذ وثیقه و ضبط آن چگونه است؟

نظریه شماره ۳۰۶۲/۷ - ۲۱/۴/۱۳۸۲ نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

با توجه به ماده ۲ ۱۳۹ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب سال ۱۳۷۰ مبنی بر اینکه کلیه اموال و حقوق مالی تحت توقیف در اختیار سازمان یادشده قرار می‌گیرد تا نسبت به جمع‌آوری و نگهداری آن اقدام و پس از صدور حکم توسط مرجع قضائی آن را به فروش برساند. بنابراین پس از صدور دستور رئیس حوزه قضائی دایر بر ضبط و فروش مورد وثیقه و یا اخذ وجه الکفاله و وجه التزام، اموال فوق اموال تحت توقیف محسوب و باید مراتب به سازمان اموال تملیکی اعلام تا با لحاظ قانون سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی اقدام لازم معمول گردد. بدیهی است معنای ضبط وثیقه این نیست که سند وثیقه‌گذار ابطال و ملک مورد وثیقه از مالکیت وی خارج و در ملکیت دولت مستقر شود بلکه منظور از ضبط وثیقه این است که پس از صدور دستور ضبط وثیقه توسط سازمان مزبور به فروش رسیده و از وجوه حاصله معادل وثیقه برداشت و به صندوق دولت واریز و مابقی به وثیقه‌گذار مسترد گردد. و چنانچه ارزش مال معادل مبلغ تعیین شده از طرف مقام قضائی یا کمتر از آن باشد ملک به نام دولت ضبط و سند مالکیت به نام سازمان اموال تملیکی صادر و تحویل می‌شود.

با توجه به ماده ۱۳۶ مکرر آئین دادرسی کیفری اگر وجه الوثیقه مثلاً پنج میلیون تومان باشد و مورد وثیقه یکصد میلیون تومان، آیا می‌توان در صورت تخلف وثیقه‌گذار، از مفاد ماده فوق‌الاشاره تمامی مال مورد وثیقه را در صورتی که غیر منقول باشد به نفع دولت ضبط کرد یا خیر؟ اگر دادستان بتواند این کار را انجام دهد کیفیت استیفاء حق وثیقه‌گذار نسبت به مازاد وجه الوثاقه چگونه خواهد بود؟

اگر ملک غیرمنقول وثیقه موضوع ماده ۱۳۶ مکرر قانون آئین دادرسی کیفری (که در حال حاضر در دادسراهای نظامی حاکم است) بیش از مبلغ وثیقه ارزش داشته باشد و دادستان نیز دستور ضبط داده باشد از طریق مزایده فروخته خواهد شد و مازاد مبلغ به وثیقه گذار مسترد خواهد شد. در اجرای ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی حکم به ضبط مال غیرمنقول ناشی از جرم به نفع دولت: اگر دادگاه نظامی در اجرای ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی حکم به ضبط مال غیرمنقول ناشی از جرم به نفع دولت صادر نماید، آیا همین حکم برای انتقال سند یا مبیعه‌نامه ملک مورد حکم به نام سازمان ذی نفع کفایت می‌کند یا این که انتقال سند دوباره نیاز به تقدیم دادخواست الزام به تنظیم سند رسمی به دادگاه‌های حقوقی دارد؟ همچنین اگر متهم پرونده فوت نموده باشد و دادگاه در اجرای ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی حکم به ضبط مالک به نفع دولت (یگان ذی نفع) صادر نماید، آیا ورثه متهم متوفا حق اعتراض به تصمیم دادگاه را در مرجع تجدیدنظر دارند؟

نظریه شماره ۷/۸۰۱۴ مورخ ۲۰ دی ماه ۱۳۸۵

درخصوص مورد مواد ۹ و ۱۰ قانون مجازات اسلامی تعیین تکلیف نموده، بنابراین چنانچه عین مال موجود باشد، در دست هر کسی حتی ورثه، دادگاه با دستور اداری حکم به رد مال می‌دهد؛ مگر این که مال تلف شده باشد که در خصوص مورد مصداق ندارد. به دلیل این که مال ناشی از جرم غیرمنقول بوده، در نتیجه موجود است و همین حکم برای انتقال سند کافی است. شخصی متهم به فرار از خدمت، ایراد خسارت به اموال دولتی و خروج غیرمجاز از کشور می‌باشد. در بازرسی از منزل وی وجوهی کشف و ضبط شده است، با توجه به اینکه وی کماکان متواری و در خارج از کشور می‌باشد، نحوه رسیدگی به

اتهامات وی چگونه است ، آیا امکان استرداد وجوه ضبط شده حسب تقاضای خانواده متهم وجود دارد یاخیر؟

شماره و تاریخ نظریه : ۸۳/۱/۱۷-۷/۳۴/۲۲

نظریه کمیسیون:

۱- با عنایت به مقررات مواد (۳۱۵و۲۷۳) ق.آ.د.ک، ۱۲۹۰، و قانون راجع به تجویز دادرسی غیابی در امور جنایی، رسیدگی به اتهامات مزبور به صورت غیابی با رعایت مقررات و تشریفات مربوط امکان پذیر است.

در صورتی که اموال متهم در اجرای مقررات ماده (۱۰) ق.م.ا. و یامواد(۶۸و۶۸مکرر) ق.آ.د.ک ، ۱۲۹۰، توقیف شده باشد یا متهم به پرداخت جزای نقدی یا جبران ضرر و زیان ناشی از جرم محکوم شود، برابر مقررات دادگاه می تواند به استناد مواد (۲و۱) قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب سال ۷۷ و مواد (۱۸و۳) آیین نامه اجرائی موضوع ماده (۶) قانون مزبور با رعایت مقررات مربوط به مستثنیات دین، به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفاء نماید .

[۱]۱- ماده(۱)- (اصلاحی ۱۳۸۵/۲/۳۰) هرکس به موجب حکم دادگاه در امر جزایی به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد و یا مالی غیر از مستثنیات دین از او به دست نیاید به دستور قاضی صادرکننده حکم به ازای هریک صد و پنجاه هزارریال یا کسر آن یک روز بازداشت می گردد.

در صورتی که محکومیت مذکور توأم با مجازات حبس باشد بازداشت بدل از جزای

برای آن جرم بیشتر نخواهد شد و در هر حال حداکثر مدت بدل از جزای نقدی نباید از پنج سال تجاوز نماید.

تبصره- مبلغ مذکور در این ماده به تناسب تورم هر سه سال یک بار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رئیس قوه قضائیه تعدیل و در خصوص احکامی که در آن سال صادر می‌گردد لازم‌الاجراء خواهد بود.

ماده ۲- هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه ننماید دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفاء می‌نماید و در غیراین صورت بنا به تقاضای محکوم‌له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد.

ماده (۳)- چنانچه محکوم علیه جزای نقدی مقرر در حکم را نپردازد اما مالی (منقول یا غیرمنقول) غیر از مستثنیات دین از او به دست آید که بتوان تمام یا قسمتی از جزای نقدی را استیفاء نمود به دستور مرجع مجری حکم به ترتیب ذیل عمل می‌شود:

الف- اگر مال مورد نظر وجه نقد باشد معادل جزای نقدی از آن ضبط و به حساب مربوط واریز می‌شود.

ب: در مورد اموال منقول یا غیرمنقول چنانچه بدون معارض باشد معادل جزای نقدی مقرر در حکم و هزینه‌های اجرائی فوراً توقیف و مطابق مقررات این آیین‌نامه به فروش می‌رسد و جزای نقدی و هزینه‌های مربوط استیفاء می‌شود.

ماده ۱۸- هرگاه محکوم‌علیه محکوم به را تأدیه ننماید به طریق ذیل عمل می‌شود:

الف- چنانچه موضوع محکومیت استرداد عین مال باشد آن مال عیناً اخذ و به ذینفع تحویل می شود و اگر رد آن ممکن نباشد بدل آن (مثل یا قیمت) از اموال محکوم علیه بدون رعایت مستثنیات دین استیفاء می گردد.

ب: در مورد سایر محکومیتهای مالی ، با رعایت مستثنیات دین ، مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مال وی جهت استیفای محکوم به توقیف و به فروش می رسد.

ج- چنانچه استیفای محکوم به، به نحو مذکور ممکن نباشد محکوم علیه به درخواست ذی نفع و به دستور مرجع صادرکننده حکم تا تأدیه محکوم به یا اثبات اعسار حبس می شود .

چنانچه سارق پس از محکومیت قطعی از رد عین کالای مسروقه یا مثل یا قیمت آن امتناع کرد چه ضمانت اجرایی وجود دارد؟

در این حالت دادگاه چنان چه مالی از سارق به دست آورد، آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده به نفع مالباخته برداشت می کند. در غیر این صورت با درخواست مالباخته سارق تا زمان پرداخت ضرر و زیان مالباخته در حبس باقی می ماند، مگر آن که ثابت کند معسر است یعنی به لحاظ دسترسی نداشتن به اموالش یا به واسطه فقر و تنگدستی قادر به پرداخت بدهی اش نیست. در مواردی که متهم با قید التزام یا با معرفی کفیل یا سپردن وثیقه آزاد می شود و در مهلت تعیین شده نزد مقام قضائی حاضر نمی گردد. آیا پس از صدور دستور ضبط وثیقه، فروش آن از طریق مرجع صدور دستور ضبط وثیقه انجام می گیرد یا از طریق سازمان اموال تملیکی؟ و آیا کل ثمن فروش وثیقه به صندوق دولت واریز می گردد یا فقط قسمتی از آن؟

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

با توجه به ماده ۲۷۲ قانون تاسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب سال ۱۳۷۰ مبنی بر اینکه کلیه اموال و حقوق مالی تحت توقیف در اختیار سازمان یاد شده قرار می‌گیرد تا نسبت به جمع‌آوری و نگهداری آن اقدام و پس از صدور حکم توسط مرجع قضائی آن را به فروش برساند. بنابراین پس از صدور دستور رئیس حوزه قضائی دایر بر ضبط و فروش مورد وثیقه و یا اخذ وجه‌الکفاله و وجه التزام، اموال فوق اموال تحت توقیف محسوب و باید مراتب به سازمان اموال تملیکی اعلام تا با لحاظ قانون سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی اقدام لازم معمول گردد. بدیهی است معنای ضبط وثیقه این نیست که سند وثیقه‌گذار ابطال و ملک مورد وثیقه از مالکیت وی خارج و در ملکیت دولت مستقر شود بلکه منظور از ضبط وثیقه این است که پس از صدور دستور ضبط وثیقه توسط سازمان مزبور به فروش رسیده و از وجوه حاصله معادل وثیقه برداشت و به صندوق دولت واریز و مابقی به وثیقه‌گذار مسترد گردد و چنانچه ارزش مال معادل مبلغ تعیین شده از طرف مقام قضائی یا کمتر از آن باشد ملک به نام دولت ضبط و سند مالکیت به نام سازمان اموال تملیکی صادر و تحویل می‌شود.

در صورت صدور قرار موقوفی تعقیب به استناد ماده ۱۷۳ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب در امور کیفری آیا می‌توان حکم به ضبط کالا داد؟

نظریه شماره ۷/۲۲-۱۳۸۱/۱/۱۵

روزنامه رسمی شماره ۱۷۵۵۳-۱۳۸۴/۳/۱۶

با توجه به ماده ۱۱۱ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و ذیل ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی در کلیه‌ی امور جزائی دادگاه باید ضمن صدور

حکم یا قرار یا پس از آن راجع به اشیاء و اموال حاصله از جرم حکم مخصوص صادر نماید که اشیاء باید مسترد یا ضبط یا معدوم شود اعم از اینکه تصمیم قاضی مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوف شدن تعقیب متهم باشد. بنابراین در مواردی که دادگاه به لحاظ شمول مرور زمان اقدام به صدور قرار موقوفی تعقیب می نماید در صورتی که کالا بایستی ضبط شود دادگاه می تواند حکم به ضبط کالا دهد.

ب) نحوه ضبط سپرده خارجی

نظریه ۷/۲۳۲۱-۵/۳۱-۱۳۶۰ اداره کل امور حقوقی:

ضبط سپرده خارجی که می بایست از ایران اخراج شوند، با استدلال اینکه ممکن است بخواهند آن را برخلاف مقررات وقوانین کشور، خارج نمایند، بی وجه و برخلاف قانون است زیرا مجازات قبل از ارتکاب جرم معقول نیست، بدیهی است که هرگاه شخص یا اشخاص مورد بحث، مبادرت به خارج کردن غیر قانونی ارز یا هرچیز غیر مجاز دیگری بنمایند برابر موازین قانونی با آنان رفتار خواهد شد.

الف) در سال ۱۳۸۵ جریمه قاچاق کالا های مکشوفه در نقاط مرزی و داخل کشور طبق بند ۳ تبصره ۷ بودجه ۱۳۸۵ کل کشور به شرح ذیل محاسبه می گردد:

۳- جریمه قاچاق کالا مکشوفه در نقاط مرزی و داخل کشور برای سال ۱۳۸۵ بدین شرح خواهد بود:

۳-۱- کالاهای قاچاق ورودی:

- کالاهای مورد نیاز و ضروری مصرف در صورت کشف، ضبط مال و دوبرابر قیمت

کالا، جریمه.

- کالاهای غیر ضروری در صورت کشف، ضبط مال و پنج برابر قیمت کالا، جریمه.

- کالاهای غیر مجاز و ممنوعه در صورت کشف، انهدام و ضبط مال ۱۰ برابر قیمت کالا، جریمه.

۳-۲- کالاهای قاچاق خروجی:

- کالاهای عمومی در صورت کشف، ضبط مال و دو برابر قیمت کالا، جریمه.

- کالاهای رایانه ای و یا تولید شده از مواد اولیه یارانه ای در صورت کشف، ضبط مال و پنج برابر قیمت کالا، جریمه.

۳-۱- کالاهای قاچاق ورودی:

- کالاهای مورد نیاز و ضروری مصرف در صورت کشف، ضبط مال و جریمه معادل دو برابر قیمت کالا.

- کالاهای غیر ضروری در صورت کشف، ضبط مال و جریمه معادل پنج برابر قیمت کالا.

- کالاهای غیر مجاز و ممنوعه (مانند مشروب و غیره) در صورت کشف، انهدام. ضبط مال و جریمه معادل برابر قیمت کالا.

- کالاهای عمومی در صورت کشف، ضبط مال و جریمه معادل دو برابر قیمت کالا.

- کالاهای یارانه ای و یا تولید شده از مواد اولیه ای یارانه ای در صورت کشف، ضبط مال و جریمه معادل پنج برابر قیمت کالا.

در صورتی که متهم حاضر به پرداخت جریمه در مرحله بند ب نباشد پرونده متهم جهت تعقیب کیفری و وصول جریمه حداکثر ظرف ۵ روز از تاریخ کشف به مرجع قضائی ارسال می گردد. در صورت اثبات جرم علاوه بر حبس متهم ضبط کالا یا ارز جریمه متعلقه که به هر حال از دو برابر بهای کالای قاچاق یا ارز کمتر نخواهد بود، دریافت می گردد.

نظریه ۱۳۸۴/۷/۱۹-۷/۵۰۹۶- با عنایت به اصلاحات براءت و محکومیت به حبس ضبط کالا و ارز و جریمه معادل دو برابر بهای کالای قاچاق یا ارز در قسمت دوم بند ب ماده ۲ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴/۲/۱۲ مرجع رسیدگی به اعتراض متخلفین مذکور در بندهای الف و ب ماده ۲ موصوف، دادگاه است نه دادسرا. هنگام تصویب مصوبه مزبور نیز دادسرای عمومی و انقلاب وجود نداشت و مقصود از مرجع قضائی، دادگاه بوده و بنا به مراتب فوق دادیار دادسرا اختیار رسیدگی به اعتراض اشخاص موضوع بندهای الف و ب ما را الذکر و صدور قرار رد اعتراض آنها را ندارد.

همچنین نظریه ۱۳۸۶/۲/۲۹-۷/۱۱۲۶ و ۱۳۸۶/۳/۸-۷/۶۵۳ اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه نیز در رابطه با ضبط اموال است و اشاره به آن کفایت میکند.

ج) سلب مالکیت به سبب منافع عمومی در حقوق فرانسه

مفهوم کنونی سلب مالکیت و مقایسه آن با طرق دیگر تصاحب اموال در فرانسه:

تعریف جامع و مانع سلب مالکیت به سبب تحولات موجود در آن دشوار به نظر می رسد، اگر سلب مالکیت بسبب منافع عمومی باشد می توان گفت که مفهومی عبارت است از اینکه: دولت یا مؤسسات عمومی، مالکیت مال یا حقوق غیر منقول یا استثنائاً حقوق معنوی را به سبب منافع عمومی و با پرداخت قبلی بهای عادلانه آن و بطور یک جانبه، تملک می کنند.

سلب مالکیت و مصادره اموال: مصادره اموال عبارت از عملیاتی است که به موجب آن دولت یا ادارت دولتی بطور یک جانبه اشخاص حقیقی و یا حقوقی را به منظور رفع احتیاجات استثنائی و موقتی، با شرایط قانونی مجبور میکند که خود یا به وسیله شخص ثالثی تعهد به انجام کاری کنند و یا حق استعمال اموال غیر منقول و منقول خود را به دولت واگذار نمایند. با ملاحظه سلب مالکیت و مصادره اموال می توان گفت که مفهوم آن دو کاملاً از هم جدا نبوده بلکه به هم شباهت زیادی دارند. زیرا می توان آن دو را با هم مقایسه کرد.

از لحاظ ماهوی با وجود اختلاف شکلی می توان جهات تشابهی بین سلب مالکیت و مصادره اموال پیدا کرد. چه هدف هر دو انجام کارهای اجتماعی و منافع عمومی است:

سلب مالکیت نیز به علت تغییراتی که به تدریج در آن پدیده آمده تا حدی شبیه به مصادره اموال شده است مثلاً مطابق قانون میتوان به نفع شخصی که از مالی بهتر از مالک آن استفاده می کند سلب مالکیت کرد. این ترتیب در مصادره اموال نیز معمول است زیرا جامعه از عمل مذکور استفاده می برد.

سرایت دادن سلب مالکیت به حقوق عینی غیر منقول (بعجز مالکیت) مانند حق ارتفاق و حق انتفاع سبب نزدیکی مفهوم آن به مفهوم مصادره اموال می گردد. به علاوه موارد مختلفی از آن دو وجود دارد که مفهومشان با هم اشتباه می شوند مثلاً در سلب مالکیت از بعضی از حقوق و امتیازات مختلف برای وزارت دفاع ملی، مفهوم هر دو تقریباً یکی است.

ولی با این حال یک اختلاف اساسی بین آن دو وجود دارد و آن عبارت است از اینکه مصادره فقط از اموال منقول و حقوق عینی غیر منقول به عمل می آید. در صورتیکه سلب مالکیت همیشه در مورد اموال غیر منقول اعمال می شده است.

از لحاظ شکلی: مصادره اموال همواره با دخالت ادارات دولتی صورت می گرفت و هیچگونه شکایتی از آن به مقامات قضائی جایز نبوده است. ولی سلب مالکیت مستلزم دخالت و رسیدگی قضائی بوده و با دخالت مقامات دادگستری صورت می گرفته است. ولی امروزه رسیدگی مراجع قضائی حذف شده و رسیدگی به آن را در صلاحیت دادگاههای اداری قرار داده اند مثلاً قانون ۱۴ دسامبر در مورد سلب مالکیت به سبب عملیات ساختمانی و شهرسازی و یا تخریب مناطق فقیر نشین و ایجاد ساختمان نو را در صلاحیت دادگاههای اداری قرار داده است.

امروزه ترتیب رسیدگی به علت تسهیلات موجود، شکل سابق خود را از دست داده و بصورت ساده تری در آمده است. مثلاً ارزیابی املاک به وسیله هیئت مخصوص را حذف کرده و انجام آن را در اختیار دادرس مخصوصی گذاشته اند که او با در نظر گرفتن تعرفه وزارتی مبادرت به ارزیابی می کند. ارزیابی ملک در سلب مالکیت از ارزیابی در مورد اموال مصادره شده، مشکل تر و پیچیده تر است. در هر حال بهای ملک باید قبل از تملک تعیین و پرداخت شود.

سلب مالکیت و ضبط یا بازداشت اموال: ضبط اموال امری است که همیشه بطور مستقل و مجزا و بدون ارتباط امر یا امور مدنی دیگری صورت می گیرد و در واقع تا حدی جنبه کیفری دارد و معمولاً در دادرسی های مدنی یا اداری به عنوان ضمانت اجرای تخلفات اقتصادی بکار می رود. و از طرف دیگر ضبط و بازداشت اموال که گاهی در مورد اموال غیر منقول نیز اعمال می شود به طرز مخصوصی صورت می گیرد که با نحوه رسیدگی به سلب مالکیت تفاوت دارد.

ضبط و بازداشت اموال معمولاً برای ضمانت اجرای بعضی تخلفات صورت می‌گیرد و حال آنکه علت سلب مالکیت غیر از آن است و معمولاً برای ایجاد ساختمان‌های عمومی یا شهرسازی به عمل می‌آید.

__ برای عمل ضبط و بازداشت هیچ گونه وجهی پرداخت نمی‌گردد و حال آنکه در مورد سلب مالکیت قبل از تملک باید بهای عادلانه ملک تعیین و پرداخت شود.

__ مقامات صالحه برای ضبط و بازداشت اموال و طرز رسیدگی به آن با مقامات صالحه برای سلب مالکیت و نحوه رسیدگی در این مورد بکلی متفاوت است.

گفتار دوم: ابهامات ضبط اموال

در این گفتار به ابهامات در رابطه با ضبط اموال خواهیم پرداخت و به سؤالاتی راجع به ضبط اموال پاسخ خواهیم داد از قبیل اینکه آیا ضبط اموال قابل تخفیف و تعلیق است یا خیر؟!۱۱

آیا رعایت مستثنیات دین در رابطه به ضبط الزامی است؟ و همچنین سؤالاتی از این قبیل... امیدوارم که در این گفتار بتوانم ابهامات ایجاد شده را رفع نمایم.

الف) ضبط اموال شامل چه اموالی است؟

سؤال این است که ضبط اموال شامل چه اموالی است؟ منقول یا غیر منقول یعنی مالی که باید ضبط شود میتواند خانه و یا زمین باشد! با مطالعه در مواد مختلف قانونی مخصوصاً مواد ذیل به راحتی پی خواهیم برد که جواب مثبت است و می‌توان مال غیر منقول را هم ضبط نمود. ماده ۱۳ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۷: هرگاه کسی واحد صنعتی، تجاری، خدماتی و یا محل مسکونی خود را برای

انبار کردن، تولید و یا توزیع مواد مخدر معد سازد و یا مورد استفاده قرار دهد و یا بدین منظور آنها را اختیار دیگری بگذارد و نیز هرگاه نماینده مالک با اطلاع یا اجازه وی مرتکب این امور شود، موافقت اصولی و پروانه بهره برداری واحد صنعتی یا جواز کسب واحد تجاری و خدماتی مربوط لغو و واحد یا واحد های مذکور در این ماده به نفع دولت ضبط می گردد.

ماده ۱۴: هر کس به منظور استعمال مواد مخدر مکانی رادائر و یا اداره کند به پنج میلیون تا ده میلیون ریال جریمه نقدی و بیست تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و یک تا دو سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می شود. مجازات تکرار این جرم، دو تا چهار برابر مجازات بار اوّل خواهد بود.

ماده ۱۱ از قانون ارضی مستحدث و ساحلی مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۹: هر کس به قصد تصرف به اراضی مستحدث و ساحلی متعلق به دولت و حریم دریا و دریاچه ها و تالاب های کشور تجاوز کند و یا اراضی مزبور را با برداشت شن و ماسه و خاک و سنگ تخریب نماید به حبس جنحه ای تا سه سال و خلع ید محکوم خواهد. وزارت کشاورزی و منابع طبیعی مکلف است به محض اطلاع بوسیله گارد جنگل و مأمورین خود رفع تجاوز کند و مراتب را برای رسیدگی به موضوع و تعقیب کیفری کتباً به دادسرای محل اعلام نماید. اعیانی که در عرصه مورد تجاوز احداث شود، به حکم دادگاه جزایی به نفع دولت ضبط یا قلع بنا خواهد شد.

ماده ۱۴۰: آئین دادرسی کیفری: هرگاه متهمی که التزام یا وثیقه داده در موقعی که حضور او لازم بوده بدون عذر موجه حاضر نشود وجه التزام به دستور رئیس حوزه قضایی از متهم اخذ و وثیقه ضبط خواهد شد. اگر شخصی از متهم کفالت نموده یا برای او وثیقه سپرده و متهم در موقعی که حضور او لازم بوده حاضر نشده به کفیل یا وثیقه گذار اخطار

می‌شود ظرف بیست روز متهم را تسلیم نماید. در صورت عدم تسلیم و ابلاغ واقعی اختاریه به دستور رئیس حوزه قضایی وجه‌الکفاله اخذ و وثیقه ضبط خواهد شد.

ماده ۱۴۵: در مواردی که متهم حضور نیافته و محکوم شده، محکوم به یا ضرر و زیان مدعی خصوصی از تأمین گرفته شده، پرداخت خواهد شد و زاید بر آن بنفع دولت ضبط می‌شود.

ب) آیا رعایت مستثنیات دین در مورد ضبط اموال الزامی است

در رابطه با رعایت مستثنیات در ابتدای امر بهتر است به نظریه ای از اداره حقوقی اشاره کرد:

نظریه ۱۷۹۲/۷-۱۳۷۸/۳/۶: هرگاه تمام اموال شخص مصادره می‌شود هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده او استثنا گردد. این امر در هر مورد که قانون گذار مصادره اموال را ذکر کرده تصریح شده است از جمله آن است بند ۴ ماده ۴ و تبصره ذیل آن و بندهای ۴، ۵، ۶ ماده ۵ قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر و آنچه که در ماده ۲۸ قانون مذکور آمده است مغایرت صریحی با بندهای مذکور ندارد و به فرض وجود مغایرت، بندهای فوق الذکر آن را تخصیص می‌دهد.

قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در ماده ۲ ذکر کرده که: هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه ننماید دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفاء می‌نماید و در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم، له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد. تبصره - چنانچه موضوع این ماده صرفاً دین بوده و در

ذمه مدیون باشد دادگاه در حکم خود مستثنیات دین را منظور خواهد داشت و در مورد استرداد عین در صورتی مقررات فوق اعمال می‌شود که عین موجود نباشد به جز در بدل حیلولة که برابر مقررات مربوطه عمل خواهد شد. آئین‌نامه اجرائی موضوع ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در ماده ۱۸ ذکر کرده: هر گاه محکوم علیه محکوم به را تأدیه ننماید به طریق ذیل عمل می‌شود:

الف: چنانچه موضوع محکومیت استرداد عین مال باشد آن مال عیناً اخذ و به ذینفع تحویل می‌شود و اگر رد آن ممکن نباشد بدل آن (مثل یا قیمت) از اموال محکوم علیه بدون رعایت مستثنیات دین استیفاء می‌گردد.

ب: در مورد سایر محکومیت‌های مالی، با رعایت مستثنیات دین، مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مال وی جهت استیفاء محکوم به توقیف و به فروش میرسد.

ج: چنانچه استیفاء محکوم به به نحو مذکور ممکن نباشد محکوم علیه به درخواست ذی نفع و به دستور مرجع صادرکننده حکم تا تأدیه محکوم به یا اثبات اعسار حبس می‌شود.

ج) نحوه ضبط اموال در خصوص شریک مال

قلع و قمع مستحدثات در ملک مشاع: تسلیم سهم مشاع و تسلیط دیگران در مال مشاع (مانند مستأجر در عین مستأجره یا مرتهن در عین مرهونه) به تراضی نیاز دارد و این امر خود به عنوان مانعی در راه آزادی تصرف شریک در مال مشاع محسوب می‌شود؛ چراکه "سهم هر شریک از نظر مادی و جغرافیایی تمام مال و از لحاظ حقوقی و اعتباری نسبت معینی از آن است" و این همان معنای عقد شرکت می‌باشد. امام

خمینی (ره) نیز در "تحریر الوسیله" آورده است:

"تصرف در مال مشترک، برای بعضی از شرکاء جز با رضایت بقیه جایز نیست؛ بلکه اگر کسی از ۲ شریک به شریکش اذن در تصرف بدهد، برای مأذون شریکی که به او اذن داده شده جایز است تصرف کند؛ اما اذن دهنده بدون اذن شریکش نمی‌تواند تصرف کند و بر مأذون واجب است که از نظر مقدار و کیفیت، اکتفاء به آنچه که اذن داده شده نماید.

بنابراین، با عنایت به نظریات فقها و دیدگاه قانون مدنی ۲ استدلال قابل طرح است؛ از یک سو، می‌توان گفت که مطابق ماده ۳۰ قانون مدنی هیچ مالکی را نمی‌توان از تصرف در ملک خود محروم ساخت و چون مال مشاع به همه شریکان تعلق دارد، شریک به نحوی که مانع تصرفات دیگران نشود، می‌تواند انتفاع لازم را ببرد و تا زمانی که به حقوق سایر شرکا تجاوزی ننموده، این اذن ضمنی سایر شرکا وجود داشته و می‌تواند تسلیط ید نماید؛ همان‌گونه که در دعوای تخلیه برای هریک از شرکاء مانعی برای تخلیه و تسلیط ید به اندازه سهمشان وجود ندارد.

از سوی دیگر، باید گفت شریک ملک مشاع هرچند سهم ناچیزی از آن ملک را در اختیار داشته باشد، برای تصرفات مادی خود باید از دیگر شرکا اذن بگیرد و شرکای دیگر در صورت تصرف شریک می‌توانند مانع او شوند. این تحلیل را قانون مدنی پذیرفته و آن را در مواد ۵۸۱ و ۵۸۲ آورده است. در ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مدنی نیز آمده است: "در مواردی که حکم خلع ید علیه متصرف ملک مشاع به نفع مالک قسمتی از ملک مشاع صادر شده باشد، از تمام ملک خلع ید می‌شود؛ اما تصرف محکوم‌له در ملک خلع ید شده مشمول مقررات املاک مشاعی است."

انتقال مال مشاع در مورد تصرفات مادی تنها به اذن سایر شرکا مجاز می‌شود و انتفاع و تصرف در مال مشاع بی‌اذن شریک ممنوع می‌باشد، به طوری که "مالک مشاع بدون اذن شریکان حق تصرف مادی که مستلزم تصرف در سهم دیگران است را ندارد و شریک متخلف در حکم غاصب است.

نتیجه این که چنانچه یکی از شرکا در یک قسمت معین از ملک مشاع بنایی احداث نماید و سایر شرکا به این امر رضایت ندهند، می‌توانند قلع و قمع بنای احداثی را از دادگاه تقاضا کنند. با ذکر موارد بالا متوجه می‌شویم که شرع و قانون گذار در هر حال به حق و حقوق شریک توجه فراوانی کرده و در صدد بوده که این حقوق رعایت شود رویه دادگاه های ایران در رابطه با ضبط مال شریکی که قابل تفکیک و مال شمارشی نمی‌باشد مثل ماشین یا خانه ... راه های مختلفی وجود دارد نخست آنکه مال توسط دولت به مزایده گذاشته شود و سهم شریک مال از آن قیمت کسر شود و مابقی که از آن مجرم است ضبط شود. دوم اینکه نیمی از قیمت مال که سهم مجرم می‌باشد را شریک پرداخت نماید و مال را تصاحب نماید. سوم اینکه همه ی مال را دولت ضبط نماید و شریک برای اخذ حق خود علیه مجرم دادخواست تحویل دادگاه دهد که روش اول به نظر بهتر می‌آید و دیگر به حق شریک آنچنان خدجه ای وارد نمی‌شود.

د) آیا ضبط اموال قابل تخفیف است؟

در ابتدا این مطلب به ذهن متبادری شود که به این دلیل که طبق ماده ۱۲ قانون اقدامات تأمینی ضبط اموال از نوع مجازات بازدارنده است و ماده ۲۲ گفته دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری و بازدارنده را تخفیف دهد پس می‌توان ضبط اموال را هم تخفیف داد و به مجازات دیگری تبدیل نمود.

اما این را میدانیم که هدف قانون گذار در مجازات های مالی ضبط و مصادره یکی بوده و آن هم این است که اموال محکوم را از دست وی خارج کرده و هدف قانون گذار در ضبط هم این است که دیگر مرتکب از آن مال برای ارتکاب جرم از آن مال استفاده نکند و با آن مال جرم دیگری را مرتکب نشود همانطور که میدانیم یکی از اهداف مجازات پیشگیری از وقوع مجدد جرم است که اگر به ماده ۱۳ قانون اقدامات تأمینی توجه کنیم متوجه این موضوع خواهیم شد.

پس قانون گذار در صدد این بوده است که مال را از ید مرتکب خارج نموده و در ماده ۱۰ گفته شده ضبط یا معدوم شود یعنی اگر قابلیت استفاده نبوده هر طریق مال را از ید وی خارج میکند حتی اگر قابلیت استفاده نداشته باشد مثل مشروبات و آلات قمار و لهو و لعل آنها را معدوم می کند تا دیگر متهم نتواند از آنها استفاده کند پس به وضوح مشخص است که اگر ما بخواهیم برای مجازات ضبط اموال از ماده ۲۲ استفاده کنیم و این مجازات را تخفیف دهیم و به مجازات دیگری تبدیل کنیم با هدف قانون گذار سازگاری ندارد.

در رابطه با مصادره اموال هم باید به نظریه شماره ۷/۷۴۵۵ ۱۳/۱۱/۱۳۷۳ اشاره کرد که گفته مصادره اموال از شمول تخفیف خارج بوده قابل تبدیل به جزای نقدی نیست.

(و) آیا ضبط اموال قابل تعلیق است؟

در بادی امر به نظر می رسد در رابطه با تعلیق مجازات ضبط اموال نیز ابتدا باید به هدف قانون گذار توجه کرد که چرا ضبط اموال را جزء مجازات ها در قالب اقدامات تأمینی تربیتی آورده که هدف قانون گذار مانع شدن از تکرار جرم است. همانطور که در بحث قبلی ذکر شد هدف این بوده که با محروم کردن حق مالکیت مجرم وی را از تکرار جرم مانع شویم و هدف مجازات که پیشگیری می باشد رعایت شود. تعلیق مجازات یک وسیله

اغماض و ارفاقی است که دادگاه با رعایت شرایطی به مجرم اعطا می‌کند اما در قانون مجازات اسلامی، تعریفی از تعلیق مجازات دیده نمی‌شود به طور کلی تعلیق مجازات عبارت از روش قانونی تعدیل مجازات است که به موجب آن دادگاه با رعایت شرایطی می‌تواند اجرای مجازاتی را که در دادنامه قید نموده است برای مدت معینی با هدف اصلاح و تربیت مجرم به تاخیر اندازه بنابراین تعلیق اجرای مجازات یکی از راههای قانونی اعطای فرصت به مجرم برای خودداری از ارتکاب جرم و آماده شدن برای بازگشت مجرم به زندگی عادی در جامعه است .

ویژگی های خاص تعلیق عبارتند از :

- ۱- تعلیق مجازات حقی برای مجرم محسوب نمی‌شود بلکه وسیله و ابزاری است که برای ارفاق و کمک به دادگاه واگذار شده است تا با اجرای آن مجرم قابلیت بازگشت به زندگی اجتماعی را بدون تحمیل مجازات اجرا نماید .
- ۲- تعلیق مجازات یک اغماض موقتی است و بستگی به وفاداری و اطاعت مجرم از اجرای دستورات دادگاه در مهلت مقرر در حکم دارد .
- ۳- تعلیق مجازات تأسیسی است که زمینه فردی کردن مجازات با شخصیت مجرم را فراهم می‌نماید و رابطه مستقیمی با نوع جرم و نوع مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی دارد یا به عبارت دیگر دادگاه نمی‌تواند همه مجازات‌ها را معلق کند .
- ۴- معافیت قطعی مجرم برای عدم اجرای مجازات تعلیق شده منوط به حسن رفتار محکوم مطابق دستور دادگاه در تمام مدت تعلیق می‌باشد .

- ۵- در قانون مجازات اسلامی تنها آن دسته از مجرمینی استحقاق این ارفاق را پیدا می‌کنند که برای نخستین بار مرتکب جرم قابل تعزیر شده باشند .

۶- در صورتی که مجرم در خلال مهلت قانونی تعلیق مجدداً مرتکب جرم گردد، حکم تعلیق او فسخ خواهد شد

بخش دوم فلسفه و فایده تعلیق اجرای مجازات

تعلیق اجرای مجازات درباره مجرمینی است که به علت نداشتن سو پیشینه کیفری و یا زوال آثار آن نه تنها از مجرمین بالفطره و به عادت محسوب نمی‌شوند بلکه گاهی سوابق خوب زندگیشان معرف شخصیت قابل اصلاح آنان بوده و مانع از آن می‌شود که به چشم یک جانی به آنان نگریسته شود. از این رو سیاست جزائی جدید مصلحت نمیداند که این افراد به زندان افکنده شوند و در اثر نامطلوب محیط زندان به عنصری خطرناک و ضد اجتماعی و فاسد تبدیل گردند، و با این کار عملاً "مجرم را از فراگیری رفتارهای مجرمانه بیشتر در شرایط نامساعد زندان (بر اثر تماس با مجرمین سابقه دار) دور می‌کند و این امر نه تنها در تهذیب اخلاق و تربیت و وضعیت روحی و روانی مجرم می‌تواند موثر باشد.

فایده دیگر تعلیق مجازات دور نگهداشتن این مجرمین از ارتکاب جرم جدید است. چه شرط اصلی و اساسی استفاده از مقررات تعلیق عدم ارتکاب جرم جدید در مدت تعلیق به وسیله کسی است که اجرای مجازات جرم اولیه او به حال تعلیق در آمده است. دادگاه هنگام صدور حکم تعلیق آثار عدم تبعیت از دستورهای دادگاه را صریحاً به محکوم علیه اعلام و به او تفهیم خواهد نمود که اگر در مدت تعلیق مرتکب جنایت یا جنحه ای با محکومیت موثر شود علاوه بر مجازات جرم اخیر مجازات معلق نیز درباره او اجرا خواهد شد. " فایده سوم کمک به مجرم برای اجتماعی شدن و بازگشت به زندگی عادی در جامعه: یکی دیگر از هدفهای تعلیق اجرای مجازات، ابراز عطوفت و ارفاق به مجرم از طریق تهدید به اجرای مجازات در آینده ای است که بیش از خود مجازات در رفتار مجرم - در مدت تعلیق - می‌تواند موثر باشد. چنانکه در فرصت مناسبی برای مجرم در نظر گرفته

می شود و او با اتخاذ رفتار مناسب، آمادگی خود را برای بازگشت به زندگی عادی در جامعه به اثبات می رساند و از مزایای معافیت از مجازات نیز بهره مند می شود .

صرفه جویی در هزینه های زندان و استفاده جامعه از کار و فعالیت مجرمین: تعلیق اجرای مجازات مجرم از طرف دادگاه، مشروط است به اینکه مجرم در ایام تعلیق، مرتکب جرم دیگری نشود تا از اجرای مجازات معاف گردد. این امر نه تنها باعث کاهش هزینه های نگهداری زندانی می گردد بلکه چون مجرم در زمان استفاده از تعلیق پیشه و شغل معین خود را از دست نداده و به کار و فعالیت اجتماعی خود ادامه می دهد در نتیجه هم او و هم جامعه، از عملکرد اقتصادی و عملی وی، بهره مند خواهند شد با توجه به آنچه تاکنون گفته شد، می توان نتیجه گرفت که اعطای تعلیق به مجرم، بدین ترتیب که در زمینه تاخیر در اجرای مجازات را فراهم می نماید، فرصت مناسبی در اختیار محکوم قرار می دهد تا با پیروی و اطاعت از قواعد و مقررات اجتماعی به اثبات برساند و این امر متضمن فواید فردی و اجتماعی است زیرا در این مدت، مجرم با بهره مند شدن از آزادی در خارج از زندان می تواند از نیروی کار و خلاقیت خویش استفاده نماید. علاوه بر آن، این ارفاق قانونی باعث جلوگیری از تاثیر سوء معاشرت و مصاحبت مجرم با مجرمین سابقه دار در زندان خواهد شد و از تکرار جرم مجرم در آینده جلوگیری می کند و نیز موجب صرفه جویی در هزینه ها و مخارج نگهداری این قبیل مجرمین در زندان خواهد شد. پس با ذکر موارد بالا به نظرمی رسد که ضبط اموال قابل تعلیق نباشد.

ه) معیار تصمیم گیری دادگاه در خصوص ضبط، استرداد و معدوم نمودن

اموال

نظر به اینکه مقنن چه در ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی و چه در دیگر قوانین جزایی مرتبط با موضوع هیچ گونه تعریفی از عناوین فوق به عمل نیاورده و صرفاً به ذکر مصادیق عناوین مذکور پرداخته ضرورت دارد بدو معانی لغوی و اصطلاحی عناوین فوق ارائه،

آنگاه به بررسی و تشریح و معیارهای لازم در جهت ملحوظ قرار دادن آنها به هنگام صدور حکم پرداخت.

استرداد:

استرداد در لغت به معنای وصول، بازیافت، واپس گرفتن و بازپس خواستن و در اصطلاح حقوقی عبارتند از باز گرداندن مال یا شی توقیف شده به مالک یا متصرف قانونی آن. استرداد معمولاً نسبت به اموال منقولی صورت می‌گیرد که عین آنها موجود است چه کلمه اموال مندرج در ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی ظهور در اصل و عین مال دارد و در مورد اموال غیر منقول واژه اعاده وضع بکار می‌رود یعنی اینکه آثار جرم برطرف شده و وضع به حالت قبل از جرم بازگردد و در خصوص عین مال چنانکه از بین رفته و یا تبدیل به مال دیگری شده باشد عده‌ای از حقوقدانان بر این عقیده‌اند که آن را خسارت و ضرر و زیان ناشی از جرم دانسته‌اند و در خصوص اینکه برگرداندن مثل یا قیمت مال محصله نیاز به درخواست یا دادخواست بزه دیده دارد یا خیر؟ اختلاف نظرهایی وجود دارد، بطوری که برخی اعاده یا رد اصل یا استرداد مال ناشی از جرم را چنانچه به موجب مواد قانونی تصریح گردیده محتاج تقدیم دادخواست ندانسته‌اند نظیر مواد ۶۶۷ قانون تعزیرات در خصوص رد مال مسروقه و مواد ۱۳۲ و ۱۲۵ قانون مجازات جرائم نیروهای مصوب ۸۲ و برخی دیگر در غیر موارد فوق، رد عین و استرداد مال ناشی از جرم را مستلزم تقدیم دادخواست دانسته‌اند.

با توضیحات فوق معیارهای لازم برای استرداد شامل:

- ۱- موضوع دستور استرداد مال و شی بوده و عیناً در توقیف یا در نزد متهم یا اشخاص دیگر موجود باشد. ۲- مال موضوع استرداد از جمله اعیان مادی و یا حقوق و

امتیازات مالی باشد. ۳- مال به علت قانونی توقیف گردیده و ناشی از جرم بوده و مالکیت صاحب آن مشروع و قانونی باشد. ۴- جواز شرعی و قانونی بر استرداد مال یا اشیاء وجود داشته و مسبوق به تقاضای ذینفع اعم از (مالک، قائم مقام قانونی، متصرف، امین و ولی و قیم) باشد. ۵- مال موضوع تقاضای از اموال بلامعارض (اموال اشیایی که در خصوص مالکیت آنها اختلافی وجود نداشته) باشد. ۶- مال مورد تقاضا مسبوق به صدور قرار موقوفی یا حکم براءت یا محکومیت متهم از دادگاه کیفری بوده و نیز دستود استرداد در آن ملحوظ گردد. ۷- در شمار اموال و اشیاء ضبط شده یا معدومی نباشد.

ضبط:

۲- ضبط مال به معنای نگهداری و توقیف آن است و اگر برای همیشه و دائمی به نفع دولت برداشت شود مصادره نامیده می‌شود و تعریف اصطلاحی دو واژه ضبط و مصادره در اصطلاح حقوقی عبارت از مجازات مالی که به موجب آن تمام یا قسمتی از عین اموال و اشیائی که در مالکیت یا تصرف محکوم است به نفع دولت از وی سلب مالکیت یا رفع تصرف شود: ضبط مال خود به دو نوع ضبط مال موقت و ضبط مال دائمی شامل گردیده و اولی مربوط به مقامات دادرسی و دومی مربوط به دادگاه می‌باشد، به جهت اینکه ضبط دائمی بنوعی مجازات بوده و بایستی به موجب حکم دادگاه باشد و از این حیث با ضبط موقت تفاوت دارد. با توضیحات فوق معیارهای لازم برای ضبط مال عبارتند از: ۱- ضبط و مصادره در اصطلاح حقوقی به یک معنا استعمال گردیده. ۲- هر دو از سنخ مجازات‌های مالی بوده و باعث نقصان و حرمان در دارایی و اموال محکوم می‌گردد. ۳- اعمال ضبط به موجب قانون و بر اساس مجوز و تکلیف قانونی و حکم محکومیت صادره

از حکم دادگاه صالح می‌باشد. ۴- صدور حکم بر ضبط یا مصادره نسبت به تمام دارایی و

متصرفات محکوم باشد. (مصادره عام) و چنانچه نسبت به قسمتی از اموال و متصرفات تعلق گیرد (مصادره خاص) خواهد بود. ۵- جواز شرعی و قانونی برای ضبط مال موجود بوده و مال موضوع ضبط معین و عین آن موجود و تعلق آن به محکوم علیه یا متهم مسلم باشد. ۶- مال موضوع ضبط از اموال و اشیاء بلامعارض بوده و موجب افشاء اسرار اشخاص نباشد. معدوم نمودن:

۳- معدوم در لغت به معنای نیست و نابود شدن بوده و در اصطلاح حقوقی یعنی از بین بردن و محو کردن مواد و محصولات فاسد یا غیرمجاز یا مغایر عفت و اخلاق عمومی که دارای مالی فاسد باشد، بایستی به موجب مجوز قانونی و حکم دادگاه صالح صورت گیرد، مواد و محصولاتی که متعلق حکم معدوم کردن قرار می‌گیرد اعم از مواد و محصولات نوشیدنی مانند مشروبات الکلی، اسباب و آلات متعلقه و قمار، اغذیه فاسد، داروهای تقلبی یا تاریخ مصرف گذشته و وسایل آرایشی فاسد یا فرهنگی مانند محتویات دیسکته‌ها و نوارهای صوتی و تصاویر مبتذل یا مستهجن یا مواد مخدر، در تمام این موارد کالا یا محصولات تولید شده واجد شرایط فوق معدوم گردیده و چون برای محکوم ضرر مالی ایجاد می‌کند (نقصان در اموال) بعنوان مجازات مالی محسوب می‌گردد و نتیجتاً معیارهای معدوم نمودن شامل: الف- اینکه اموال معدومی جزء اموال فاسد غیر مجاز یا برخلاف عفت و اخلاق عمومی باشد. ب- اقدام به معدوم نمودن اموال و اشیاء به موجب مجوز و تکلیف قانونی و مسبوق به وقوع جرم و صدور قرار یا حکم دادگاه صالح باشد. البته در مواردی ضرورت ندارد که معدوم نمودن مسبوق به وقوع جرم باشد مانند دستور معدوم کردن آلات خطرناک که موضوع ماده ۱۳ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ که فاقد فرد مرتکب باشد.

۳- معمولاً در مواردی اعمال می گردد که داشتن و نگهداری شی منظر فاقد مجوز شرعی و قانونی باشد.

لازم به ذکر است چون نکات متفاوتی در متن ماده ۱۰ قابل ذکر به نظر رسید لذا از باب داشتن قابلیت استفاده به صورت بندنبد بیان گردیده اند. قبل از ذکر نکات، تعریفی از اصطلاحات موضوع سؤال یعنی مسترد، ضبط و معدوم نمودن به عمل می آید.

الف: مسترد: یعنی بازگردانیدن و معمولاً نسبت به اموال و اشیاء منقول صورت می گیرد و ناظر بر مواردی است که عین آن موجود باشد و در خصوص اموال غیرمنقول از واژه تحویل و اعاده وضع به حال سابق استفاده می شود.

ب: ضبط: به معنای نگهداری و توقیف مال است که اگر برای همیشه و به نفع دولت باشد مصادره به آن هم می گویند.

ج: معدوم کردن به معنای نابود کردن است به گونه ای که وضعیت شیء از بین برود هر چند که به شیء دیگری تبدیل شود.

نکات قابل ذکر:

۱- استرداد ذکر شده در متن ماده ۱۰ اعم است از استرداد اموال توقیف شده به نفع متهم (شخصی که اموال از وی کشف شده) و یا به نفع شاکی و شخص ثالث.

۲- در استرداد به نفع شاکی گاهی اوقات در خود قانون پیش بینی شده و لذا در این موارد نیاز به طرح دادخواست نیست و با همان شکایت شاکی ضمن صدور حکم از جانب دادگاه حکم به استرداد نیز صادر می شود مثل کلاهبرداری، ولی در مواردی که نص قانون نداریم ذینفع باید طرح دادخواست نماید مثل خیانت در امانت مگر اینکه مال موضوع

خیانت در امانت توقیف شده باشد که در این صورت دادگاه بر اساس ماده ۱۰ مکلف به تعیین تکلیف است که در صورت صدور حکم به نفع شاکی مال نیز به وی مسترد می‌گردد و اما قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح (به حکم ماده ۱۳۲) به طور مطلق نیازی به طرح دادخواست ندانسته.

۳- ضبط ذکر شده به معنای ضبط دائمی آمده است و ضبط موقت اشیاء و اموال که از جمله در ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ آمده است، منظور نیست.

۴- در ضبط گاهی در خود قانون تکلیف ذینفع در ضبط را مشخص کرده مثلاً وسایل سمعی و بصری به نفع صدا و سیما و یا ... و اما اگر به طور مطلق گفته شده باشد به نفع سازمان املاک تملیکی ضبط می‌گردد.

۵- معدوم کردن اعم است از اینکه به طور کلی حکم به از بین بردن مال کشف شده داده شود و یا تبدیل مال به ماده دیگری مثلاً تبدیل مواد مخدر به داور. نکته دیگری که در بحث معدوم کردن باید مورد ملاحظه قرار گیرد گاهی اوقات وضعیت مال اقتضای معدوم شدن را دارد ولی می‌توان بدون اینکه آن را معدوم نمود مورد استفاده دیگری قرار گیرد که در این صورت باید بدون اینکه حکم به معدوم نمودن آن داد حکم به استفاده آن در مورد اخیر داده شود مثل روغن فاسد شده که می‌توان در صنعت صابون سازی از آن استفاده کرد.

۶- مقاماتی که در متن ماده مکلف به اظهار نظر شده‌اند اعم از بازپرس، دادستان و قاضی دادگاه می‌باشند.

۷- بازپرس و دادستان و دادگاه مکلف به تعیین تکلیف نسبت به اموال توقیف شده می‌باشند و اختیاری نیست الا زمانی که هنوز پرونده در جریان می‌باشد (حکم ذیل ماده ۱۰)

در صورت تقاضای ذینفع بازپرس و دادستان مکلف به تعیین تکلیف می‌شوند و چنانچه تقاضا نباشد به نظر می‌رسد تکلیف ایجاد نشود و در این قسم اختیار حاکم می‌گردد.

۸- بازپرس و دادستان در خصوص حکم به ضبط مطلقاً تکلیف و اختیاری ندارند و این موضوع صرفاً در اختیار دادگاه می‌باشد و همچنان که در بند ۳ نیز متذکر گردید منظور ضبط دائم است والا در خصوص ضبط موقت نه فقط بازپرس و دادستان اختیار دارند بلکه ضابطین هم می‌توانند (مؤید صحت این استنباط متن مواد مختلف قانون از جمله ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد)

۹- اختیار و تکلیف بازپرس و دادستان در خصوص معدوم کردن و استرداد مطلق نیست بلکه مقید است الف: در مواردی که پرونده منجر به صدور قرار منع تعقیب و یا موقوفی تعقیب می‌گردد. ب: در مواردی که پرونده هنوز در جریان رسیدگی می‌باشد به شرط اینکه وجود تمام یا قسمتی از اموال ضروری نبوده و بلامعارض باشند و اشیاء یا اموالی که باید حکم به ضبط یا معدوم کردن آنان داده شود در میان آنان نباشند.

۱۰- نظر به وحدت ملاک موجود بین موقوفی تعقیب و منع تعقیب با تعلیق تعقیب، حکم و تکلیف ایجاد شده برای بازپرس و دادستان در موارد صدور قرار تعلیق تعقیب نیز صادق است (مؤید استنباط فوق نظریه مشورتی شماره ۷/۲۱۳-۷۰/۳/۱۲ اداره حقوقی قوه قضائیه می‌باشد).

۱۱- در بند یک ذکر گردید که استرداد شامل استرداد به نفع متهم، شاکی و شخص ثالث می‌شود در اینجا این نکته را باید اضافه نمود که اجازه استرداد داده شده به بازپرس و دادستان در ذیل ماده ۱۰ قبل از اظهار نظر نهایی صرفاً استرداد به نفع متهم (کسی که اموال در اختیار وی توقیف شده) و شخص ثالث است نه استرداد به نفع شاکی چون لازمه استرداد به

نفع شاکی اخذ نتیجه و احراز محق بودن شاکی است و این امر در رأی دادگاه مشخص می‌شود، مگر با توافق متهم.

۱۲- تعیین تکلیف بعمل آمده از جانب بازپرس و دادستان در موارد صدور قرار منع تعقیب و موقوفی تعقیب و تعلیق تعقیب و از جانب دادگاه در زمان صدور حکم یا قرار باید ضمن صدور قرار و یا حکم باشد نه جدا از قرار و حکم، چون اولاً: تأکید ذیل ماده ۱۰ در خصوص دادگاه می‌باشد و در ثانی: متن تبصره یک ماده ۱۰ که اعتراض ذینفع را پیش‌بینی کرده مؤید این موضوع می‌باشد برخلاف آن قسم تکلیف بازپرس و دادستان در جریان پرونده که صرفاً طی دستوری انجام می‌پذیرد و لذا این دستور قابلیت اعتراض ندارد.

۱۳- نکته بعدی اینکه آی در مواردی که تعیین تکلیف اموال و اشیاء به عهده دادگاه می‌باشد دادر و دادستان باید تقاضای تعیین تکلیف را از دادگاه داشته باشد یا خیر؟

الف: در مواردی که قرار منع تعقیب و یا تعلیق تعقیب صادر می‌شود قطعاً دادستان باید طی تقاضایی تعیین تکلیف اموال و اشیاء را از دادگاه بخواهد والا دادگاه اصلاً در جریان موضوع قرار نمی‌گیرد.

ب: در مواردی که پرونده منجر به صدور کیفرخواست می‌شود دو شق قابل تصور است یک: زمانی که دادستان به حکم ماده ۱۳۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نماینده نیروهای مسلح محسوب و لذا وظیفه دارد همچنان که شاکی در چنین مواقعی متقاضی خسارت وارده می‌باشد دادستان نیز ضمن صدور کیفرخواست متقاضی خسارت و استرداد مال گردد ولی در غیر این صورت دادستان تکلیف و اختیاری برای بیان تقاضا ضمن صدور کیفرخواست ندارد.

با توجه به ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی معیارهای ضبط، استرداد و یا معدوم نمودن اموال در دادگاه‌ها حسب ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی بدین شرح است:

الف- معیارهای اموال قابل ضبط: ۱- اموالی که از راه حرام تحصیل شده باشد ۲- اموالی که از نگهداری و استفاده از آنها ممنوع است ۳- اموال قاچاق ۴- آلات و ادوات جرم به غیر از آنچه به که به صاحبان آنها مسترد شود ۵- اموال بلاصاحب (ضبط به نفع ستاد اجرایی)

ب- معیارهای اموال قابل استرداد: ۱- اموال متعلق به اشخاص که به لحاظ ارتکاب جرم (رشاء و ارتشاء و...) از ید آنان خارج گردیده (اموال مسروقه ناشی از کلاهبرداری و خیانت در امانت، غصب)

۲- اموالی که نباید ضبط یا معدوم گردد.

ج- معیارهای اموال قابل معدوم نمودن: ۱- قابل استفاده بودن اموال (اموال فاسد غیرقابل استفاده باید معدوم گردد) ۲- پاک و نجس بودن اموال (گوشت خوک و مشروبات الکلی) لذا مشروبات الکلی و هر مال نجسی باید معدوم گردد مگر در موارد خاص ۳- اموال مضره که استفاده از آنها ممنوع است از قبیل مواد مخدر، اسپری‌های محرک شهوت ۴- اموال فاسد و غیر قابل مصرف (اغذیه، اشربه، اطعمه، فواکه و داروها).

ی) ضبط اموال به عهده دادگاه است یا دادسرا؟

مطابق ماده ۱۰ ق.م.ا فقط در صورت قرار منع پیگرد یا موقوفی تعقیب دادستان موظف به تعیین تکلیف اموال مکشوفه می‌باشد و در صورت صدور قرار مجرمیت تعیین تکلیف با دادگاه است ولی دادگاه‌ها به این بهانه که دادگاه فقط در محدوده کیفرخواست مجاز به رسیدگی است از تعیین تکلیف آلات جرم خودداری می‌نمایند، حال اگر در کیفرخواست

از این جهت تقاضائی نشده باشد تعیین تکلیف اموال مزبور با کدام مرجع است؟ همچنین اگر نظر دادسرا به ضبط باشد آیا رأساً می‌تواند ضبط نماید یا دادگاه باید حکم به ضبط بدهد؟

الف: مستفاد از ماده ۱۰۷ قانون آئین دادرسی کیفری آن است که مالی که در جریان تحقیقات کشف گردیده است باید به دستور بازپرس یا دادستان به کسی که مال از وی سرقت و یا اخذ شده، مسترد شود مگر اینکه وجود آنها برای دادرسی لازم باشد اما اشیائی که باید قانوناً ضبط یا معدوم شوند از شمول این ماده مستثنی هستند.

ب: حسب ماده ۱۳ از قانون اقدامات تأمینی مصوب ۳۹، دستور ضبط اشیائی که آلت جرم بوده و یا در نتیجه جرم حاصل شده باشند حسب تقاضای دادستان و با حکم دادگاه صادر می‌شود.

ج: طبق ماده ۱۰ از قانون مجازات اسلامی در صورت صدور قرار منع پیگرد یا موقوفی تعقیب، بازپرس یا دادستان باید تکلیف اشیاء تحصیل شده یا کشف شده را معین کند که بایستی مسترد، ضبط یا معدوم شوند که در این صورت اختیار استرداد یا معدوم نمودن اشیاء را دارد اما در باب ضبط، این دادگاه است که بایستی تکلیف اموال یا اشیاء را معین نماید چون حسب قسمت اخیر همان ماده فقط در باب ضبط اموال است که دادگاه باید حکم مخصوص صادر کند.

نتیجه آنکه: در صورت صدور کیفرخواست حسب ماده ۱۰ فوق الذکر از قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۰۷ قانون آئین دادرسی کیفری و ماده ۱۳ قانون اقدامات تأمینی دادگاه مکلف است تکلیف آلات و ادوات جرم را معین کند و چنانچه نظر دادسرا بر ضبط باشد نمی‌تواند رأساً نسبت به ضبط مال اقدام کند و بایستی مراتب را به دادگاه محول کند.

نتیجه گیری

اول: زندگی اجتماعی، مستلزم رعایت قواعد و مقررات در اجتماع زیستن و احترام به حقوق دیگران است. جامعه در برابر هر عملی که مخل نظم عمومی و اجتماعی گردد، واکنش نشان می دهد. واکنش اجتماعی در مقابل پدیده مجرمانه به صورت مجازات و تنبیه مرتکب جرم یا مجرم اعمال می گردد.

دوم: از مجموع تحقیقات و پژوهش های به عمل آمده به شرحی که گذشت، نتیجه می گیریم که ضبط و مصادره اموال مرتکب جرم نیز می تواند یکی از انواع ضمانت اجرای کیفری باشد.

در اصطلاح حقوقی می توان ضبط و مصادره اموال را چنین تعریف کرد:

ضبط عبارت است از توقیف مال موجود و کشف شده حاصل از جرم کسی به طور موقت بدون حق برداشت، که در اموال و اشیاء مربوط به ارتکاب جرم با اموال حاصل از جرم و به موجب دستور یا قرار یا حکم مقام صلاحیت دار قانونی صورت می گیرد.

در حقوق و قوانین جزایی کشورمان ضبط در معنی و مفهوم توقیف و بازداشت موقت اشیاء و اموال، جریمه، جلوگیری و تعطیل مؤسسه، مصادره اموال و ممانعت از ادامه عمل به کار رفته است.

مصادره اموال عبارت است از اخذ و ضبط و تملک مال کسی به طور دائم و یا حق برداشت آن به نفع مالک اصلی به قصد استرداد (مفهوم مدنی و مصادره اموال) یا به نفع بیت المال یا به نفع دولت (به عنوان مجازات یا اقدام تأمینی) که به موجب حکم مرجع قضایی

صالح «دادگاه» صورت می گیرد و می توان شامل همه یا قسمتی از اموال موجود کسی باشد.

منابع و مآخذ

فارسی

الف: کتاب‌ها

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آشوری (دکتر محمد)، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت ۱۳۸۴.
- ۳- امین پور (محمد تقی)، قانون کیفر همگانی و آراء دیوان عالی کشور، شرکت سهامی ۱۳۳۰.
- ۴- بکاریا (سزار) رساله جرایم و مجازات‌ها ترجمه دکتر محمد علی اردبیلی چاپ ششم نشر میزان، ۱۳۸۷.
- ۵- بهرام احمدی (دکتر حمید) سوء استفاده از حق، انتشارات اطلاعات تهران ۱۳۸۰.
- ۶- تفرشی (دکتر محمد عیسی) مباحث تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، جلد اول دانشگاه تربیت مدرس ۷۸.
- ۷- جعفری لنگرودی (دکتر محمد جعفر) ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲.
- ۸- جراحی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر الکلام، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- ۱۲- حسینی (سید محمد)، مجازات‌های مالی حقوق اسلامی، چاپ دوم، دفتر انتشارات

- ۱۳- روسو (ژان ژاک) قرارداد اجتماعی، ترجمه غلامحسین زیرک زاده چاپ اول انتشارات ادیب، ۱۳۶۸.
- ۱۴- زراعت (دکتر عباس) شرح قانون مجازات اسلامی، جلد اول، چاپ دوم نشر فیض، ۱۳۷۷.
- ۱۵- شامیاتی (دکتر هوشنگ) حقوق جزای عمومی، چاپ سوم، مؤسسه انتشاراتی ۱۳۷۲.
- ۱۶- شهری (غلام رضا) و ستوده جهرمی (سروش) نظریه های اداره حقوق قوه قضائیه در مسائل کیفری، جلد اول، چاپ دوم، روزنامه رسمی کشور، ۱۳۷۷.
- ۱۷- صالحی (دکتر پرویز) حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ پنجم، انتشارات گنج دانش، ۷۲.
- ۱۸- علی آبادی (دکتر عبدالحسین) حقوق جنایی، جلد دوم، ناشر بانک ملی، ۱۳۵۲.
- ۱۹- علی پاشا (صالح)، سرگذشت قانون، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۰- حمید (حسن) فرهنگ حمید، چاپ پنجم انتشارات جاویدان، ۱۳۵۰.
- ۲۱- فیض (دکتر علی رضا) تطبیق در حقوق جزای اسلامی، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۲۲- قاسمی (ناصر) اقدامات تأمینی و تربیتی، در حقوق کیفری ایران، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۷۴.
- ۲۳- قربانی (فرج الله) مجموعه آراء وحدت رویه قضایی دیوان عالی کشور (جزایی)، چاپ دوم، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۱.

- ۲۴- کشاورز (بهمن)، مجموعه قانون تعزیرات، چاپ دوم انتشارات گنج دانش ۱۳۷۶.
- ۲۵- کشاورز (بهمن)، نگرشی بر قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۷۴.
- ۲۶- گارو، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه و تطبیق دکتر سید ضیاءالدین، جلد دوم، انتشارات مهر آیین، ۱۳۴۴.
- ۲۷- گل‌دوزیان (دکتر ایرج)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، چاپ سوّم، نشر میزان، ۱۳۸۸.
- ۲۸- محسنی (مرتضی) و کلانتریان (مرتضی)، مجموعه نظرات مشورتی اداره حقوقی دادگستری در زمینه مسائل کیفری.
- ۲۹- محمدی (حمید)، ضبط و مصادره و استرداد اموال، چاپ اول، انتشارات گنج دانش ۱۳۷۵.
- ۳۰- ملک اسماعیلی (دکتر عزیزالله)، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
- ۳۱- معین (دکتر محمد)، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۷.